



زنجیره ارزش منطقه‌ای



محمدعلی مسگری | امیر ذاکری | محمدصادق صارمی



سیاست نامه

زنجیره ارزش منطقه ای

محمد علی مسگری

امیر ذاکری

محمد صادق صارمی



پژوهشکده
مطالعات فناوری

شناسنامه گزارش

زنجیره ارزش منطقه‌ای

نویسندگان: محمدعلی مسگری، امیر ذاکری، محمدصادق صارمی

ناظر علمی: امیرحسین میرآبادی

ویراستار: فاطمه جاویدان

گرافیک و صفحه آرایی: علی قربی

گروه پژوهشی: اقتصاد دانش بنیان

انتشار: اردیبهشت ۱۴۰۵

تلفن: ۰۲۱۶۶۵۰۰۰۶۵ | پست الکترونیکی: info@tsi.ir | وبسایت: <https://tsi.ir>

نشانی: تهران، خیابان شهید دکتر حبیب الله، تقاطع خیابان سروش (یکم)، پلاک ۹۶،

پژوهشکده مطالعات فناوری

«انتشار آثار در چارچوب سیاست آزاداندیشی علمی است و بر موضع رسمی پژوهشکده

مطالعات فناوری دلالت ندارد.»

«حق چاپ و نشر برای پژوهشکده محفوظ است»

فهرست

خلاصه مدیریتی	۱
۱. بیان مسئله و اهمیت آن	۵
۲. تاریخچه و مبانی نظری مسئله	۱۰
۲-۲. مقدمه‌ای بر زنجیره‌های ارزش جهانی (GVC)	۱۰
۳-۲. مفهوم منطقه‌گرایی و جایگاه آن در اقتصاد بین‌الملل	۱۳
۴-۲. بررسی تحقیقات اخیر در حوزه زنجیره ارزش منطقه‌ای	۱۵
۳. بررسی شواهد و مصادیق؛ تحولات نوین در زنجیره‌های ارزش جهانی	۱۶
۳-۱. تکه تکه شدن جهان و گسست ژئواکونومیک	۱۶
۳-۲. نفوذ مباحث ژئوپلیتیک در کسب و کار بین‌الملل	۱۸
۴. تجربیات بین‌المللی و منطقه‌ای؛ ظرفیت‌ها و الزامات	۲۱
۴-۱. تجربه کشورهای موفق در ادغام در زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای	۲۱
۴-۱-۱. کشورهای منتخب جنوب شرق آسیا	۲۲
۴-۱-۲. اندونزی، مالزی و تایلند	۲۳
۴-۲. بررسی پیمان‌های منتخب اقتصادی و تجاری	۲۸
۴-۲-۱. اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا	۳۱
۴-۳. تعرفه‌های تجاری و تأثیر آن‌ها بر همگرایی اقتصادی منطقه‌ای	۳۴
۴-۴. اهمیت موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد	۳۵

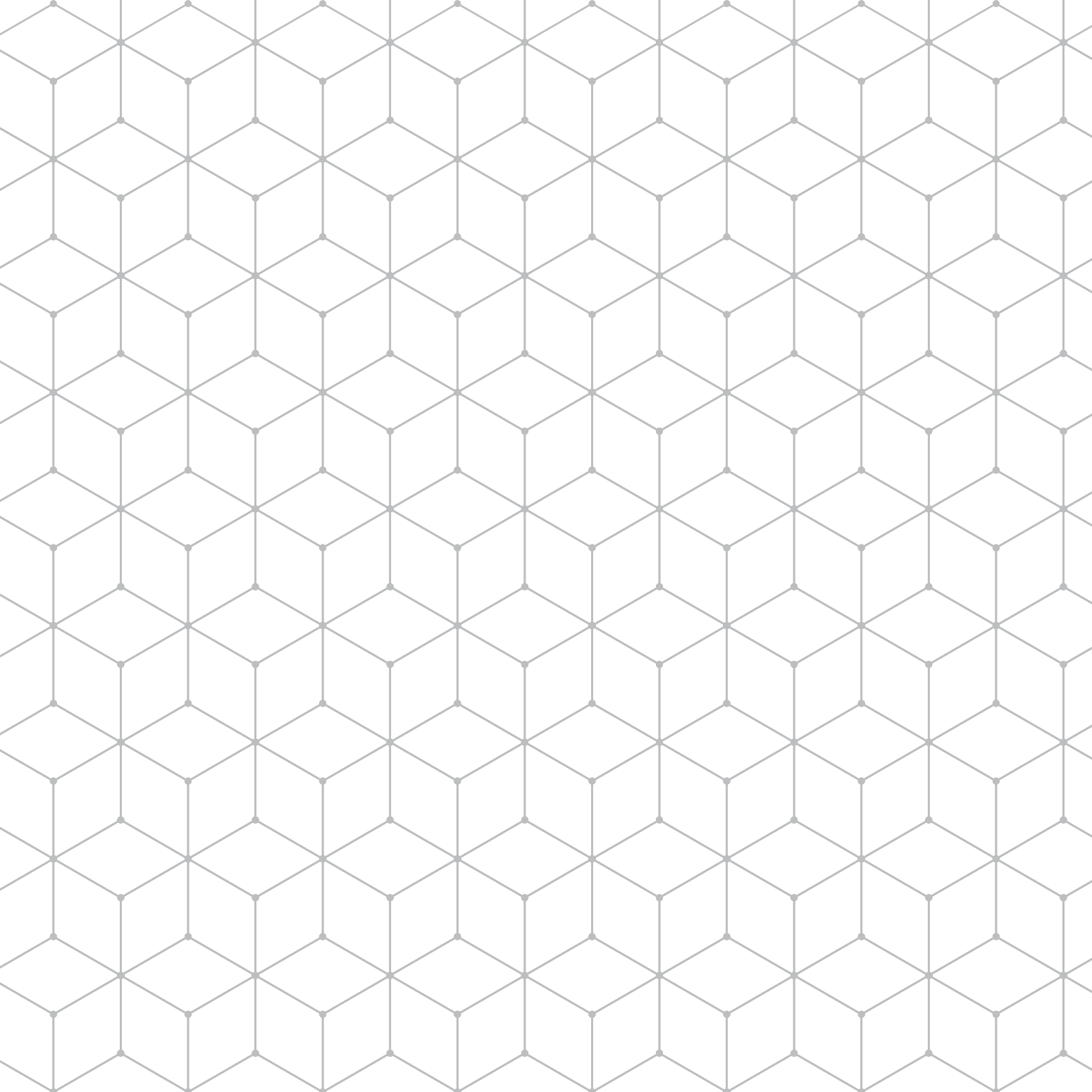
۳۷	 مسیر سیاست‌گذاری برای ایران
۳۸	 ۱-۵. تجارت با کشورهای همسایه؛ پلی به سوی زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای
۴۲	 ۲-۵. گذار از تبادلات ارزی غیررسمی به تبادلات دو و چندجانبه رسمی
۴۷	 ۳-۵. کریدورهای توسعه‌ای به عنوان ابزار اتصال منطقه‌ای
۴۸	 ۶. جمع‌بندی و توصیه‌های سیاستی
۵۰	 ۱. بازتعریف راهبرد تجاری منطقه‌ای
۵۱	 ۲. توسعه سازوکارهای رسمی ارزی منطقه‌ای
۵۱	 ۳. تقویت کریدورهای تولیدی-ارزشی
۵۲	 ۴. تنوع‌بخشی به ساختار تولید و صادرات
۵۳	 ۵. هماهنگی نهادی و حکمرانی یکپارچه
۵۷	 منابع
۶۲	 نویسندگان

فهرست شکل‌ها

- شکل ۱. سهم زنجیره ارزش جهانی در تجارت جهانی ۷
- شکل ۲. سیر تحول مقالات حاوی Regional Value Chain ۸
- شکل ۳. نمودار تغییرات صادرات مواد خام و نهایی ایران و جهان ۹
- شکل ۴. منحنی لب‌خند (سازمان تجارت جهانی) ۱۲
- شکل ۵. نقشه زنجیره ارزش منطقه‌ای برای سه کشور اندونزی، مالزی و تایلند ۲۶
- شکل ۶. کل واردات کشورهای همسایه (میلیارد دلار) ۳۹
- شکل ۷. سهم ایران از واردات هر یک از کشورهای همسایه (درصد) ۴۰
- شکل ۸. تراز تجاری ایران و عمان در سال‌های اخیر و نوع ارز تخصیص یافته برای تسویه ۴۵
- شکل ۹. تراز تجاری ایران و روسیه در سال‌های اخیر و نوع ارز تخصیص یافته برای تسویه .. ۴۶

فهرست جدول‌ها

- جدول ۱. شواهد زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای در کشورهای آسیای جنوب شرقی ۲۲
- جدول ۲. جمع‌بندی مقایسه‌ای سه کشور اندونزی، مالزی و تایلند ۲۶
- جدول ۳. ابعاد اثرگذاری پیمان‌های منطقه‌ای بر زنجیره ارزش منطقه‌ای و جهانی ۳۰
- جدول ۴. چهارچوب اجرایی راهبردهای توسعه زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای ۵۳





خلاصه مدیریتی

در دهه‌های اخیر، پراکندگی جغرافیایی مراحل تولید و تفکیک کارکردها در سطح بین‌المللی، در قالب زنجیره‌های ارزش جهانی (GVCs)، به یکی از مهم‌ترین موتورهای رشد تجارت و افزایش بهره‌وری و صنعتی شدن کشورها تبدیل شده است. کشورهایی که توانسته‌اند در حلقه‌های مختلف این زنجیره‌ها جایگاه مناسبی کسب کنند، از انتقال فناوری و دسترسی به بازارهای گسترده‌تر و ارتقای ظرفیت‌های تولیدی بهره‌مند شده‌اند. با این حال، تحولات ژئوپلیتیک و اقتصادی سال‌های اخیر نشان می‌دهد که روند جهانی شدن، شتاب پیشین خود را از دست داده و حرکت به سمت منطقه‌ای شدن تولید و تجارت تقویت شده است؛ به گونه‌ای که بسیاری از کشورها در پی بازآرایی زنجیره‌های تأمین در چهارچوب‌های منطقه‌ای و هم‌سو با ملاحظات امنیتی و سیاسی هستند.

در این میان، جایگاه ایران در زنجیره‌های ارزش جهانی طی سال‌های گذشته تضعیف شده است. سهم بالایی صادرات مواد خام و کالاهای پایه نظیر نفت و پتروشیمی و فولاد، بیانگر تمرکز کشور بر حلقه‌های ابتدایی زنجیره ارزش و وابستگی به نوسانات بازارهای جهانی است. تحریم‌های اقتصادی دهه ۱۳۹۰ این وضعیت را تشدید کرد و با محدودسازی دسترسی به بازارها و منابع مالی و فناوری، حضور ایران در تجارت جهانی را محدودتر ساخت. نتیجه این روند، کاهش تنوع شرکای تجاری و افت تنوع



محصولات صادراتی و کاهش ماندگاری کالاهای صادراتی در بازارهای هدف بوده است. همچنین تضعیف تراز تجاری و دشوار شدن تأمین نیازهای وارداتی، فشارهای ارزی و آثار تورمی شایان توجهی بر اقتصاد کشور تحمیل کرده است.

در سطح بین‌المللی، از بحران مالی ۲۰۰۸ تا تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیک میان قدرت‌های بزرگ، خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، سیاست‌های ملی‌گرایانه تجاری در ایالات متحده، اختلالات گسترده ناشی از همه‌گیری کووید-۱۹ و در نهایت جنگ روسیه و اوکراین، همگی به بازنگری در ساختار زنجیره‌های تأمین جهانی انجامیده‌اند. بسیاری از گزارش‌های نهادهای بین‌المللی بر افزایش ریسک‌های ژئوپلیتیک و تغییر نقشه تجارت جهانی تأکید دارند. در چنین فضایی، کشورها به دنبال کوتاه‌تر کردن زنجیره‌های تأمین و تنوع‌بخشی به شرکا و تقویت پیوندهای منطقه‌ای هستند. این تحول برای ایران، هم‌زمان حامل تهدید حذف تدریجی از شبکه‌های تولید و تجارت و نیز فرصتی برای بازتعریف نقش در محیط پیرامونی است.

با این حال، واکنش سیاستی ایران در برابر این تحولات عمدتاً منفعلانه و کوتاه‌مدت بوده است. تمرکز دولت‌ها بر مدیریت فشارهای تحریمی و حل مسائل روزمره، همراه با ضعف تاریخی در ایجاد ائتلاف مؤثر با بخش خصوصی و ناهماهنگی میان دستگاه‌های مسئول، مانع شکل‌گیری یک راهبرد منسجم برای ادغام هدفمند در زنجیره‌های منطقه‌ای شده است. نبود هم‌افزایی میان سه حوزه کلیدی «سیاست خارجی و دیپلماسی اقتصادی»، «سیاست‌های اقتصاد کلان و ارزی» و «سیاست صنعتی و تجاری» سبب شده است که ظرفیت‌های بالقوه کشور در حوزه تجارت خارجی بالفعل نشود. نتیجه این ناهماهنگی، کاهش رقابت‌پذیری و از دست رفتن فرصت‌های حضور پایدار در بازارهای منطقه‌ای بوده است.

یکی از مهم‌ترین سازوکارهای شکل‌دهنده زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای، پیمان‌های تجاری و اقتصادی چندجانبه است. مطالعات تجربی نشان می‌دهد که این پیمان‌ها از طریق خلق تجارت میان اعضا، کاهش



هزینه‌های مبادله و تولید، تخصیص کارا تر عوامل تولید و ایجاد مشوق‌های رقابت و نوآوری، به تعمیق تولید منطقه‌ای کمک می‌کنند. تجربه کشورهای عضو آ.سه. آن نشان می‌دهد که هم‌سوسازی سیاست‌های داخلی با تعهدات منطقه‌ای و بهره‌گیری هدفمند از ابزارهایی چون تعرفه ترجیحی و تسهیل تجاری و استانداردسازی مقررات می‌تواند به افزایش تجارت درون منطقه‌ای و ارتقای جایگاه کشورها در زنجیره‌های ارزش منجر شود. این تجربه برای ایران، به ویژه در تعامل با همسایگان، الهام‌بخش است.

تحولات اخیر اقتصاد جهانی به نفع تقویت تولید منطقه‌ای، پنجره فرصتی را برای خروج ایران از انزوای تجاری فراهم کرده است. ایران می‌تواند با تعمیق روابط اقتصادی با همسایگان و اقتصادهای هم‌سو، از ظرفیت‌های ژئوپلیتیک و ترانزیتی خود بهره‌گیرد. تقویت مناسبات تجاری با روسیه، بهره‌گیری از تغییر موازنه در سیاست خارجی برخی از کشورهای عربی، همکاری فعال‌تر با پاکستان در چهارچوب ابتکار کمربند و راه چین و نیز ایفای نقش محوری در همگرایی اقتصادی با کشورهایی چون عراق، افغانستان، ارمنستان و لبنان می‌تواند جایگاه منطقه‌ای ایران را ارتقا دهد. تحقق این هدف مستلزم تعریف «تولید منطقه‌ای» به عنوان یک راهبرد ملی و ایجاد پیوند میان زنجیره‌های ارزش داخلی و بازارهای پیرامونی است.

در این چهارچوب، بهره‌گیری فعال از ظرفیت پیمان‌هایی مانند اتحادیه اقتصادی اوراسیا و تقویت نقش ایران در اکو و D8 اهمیت کلیدی دارد. با توجه به محدودیت و بلوغ ناکافی برخی از این پیمان‌ها، توسعه توافقات دوجانبه هدفمند با همسایگان نیز باید به عنوان مکمل راهبرد چندجانبه دنبال شود. بسیاری از این روابط دوجانبه می‌تواند در مسیر تکامل، به همکاری‌های چندجانبه پایدار تبدیل شود. همچنین ایجاد سازوکارهای رسمی تسویه ارزی دو و چندجانبه برای کاهش ریسک مبادلات، شرط لازم گسترش تجارت منطقه‌ای است. توسعه و تکمیل کریدورهای حمل و نقل و لجستیک نیز علاوه بر تسهیل جریان کالا، ظرفیت ایران را برای ایفای نقش فعال در ابتکارات فرامنطقه‌ای افزایش می‌دهد.

در مجموع، منطقه‌ای شدن اقتصاد جهانی، اگر با راهبردی منسجم و هماهنگ همراه شود، می‌تواند به سکوی پرتابی برای بازگشت ایران به شبکه‌های تولید و تجارت تبدیل شود. گذار از صادرات مواد خام به مشارکت فعال در حلقه‌هایی با ارزش افزوده بالاتر، نیازمند اصلاحات نهادی، ثبات اقتصاد کلان، دیپلماسی اقتصادی فعال و هم‌راستاسازی سیاست‌های صنعتی و تجاری است. تنها در این صورت می‌توان از فرصت پیش‌آمده برای تسریع رشد اقتصادی پایدار و تقویت تاب‌آوری اقتصاد ملی بهره‌گرفت.





زنجیره ارزش منطقه‌ای

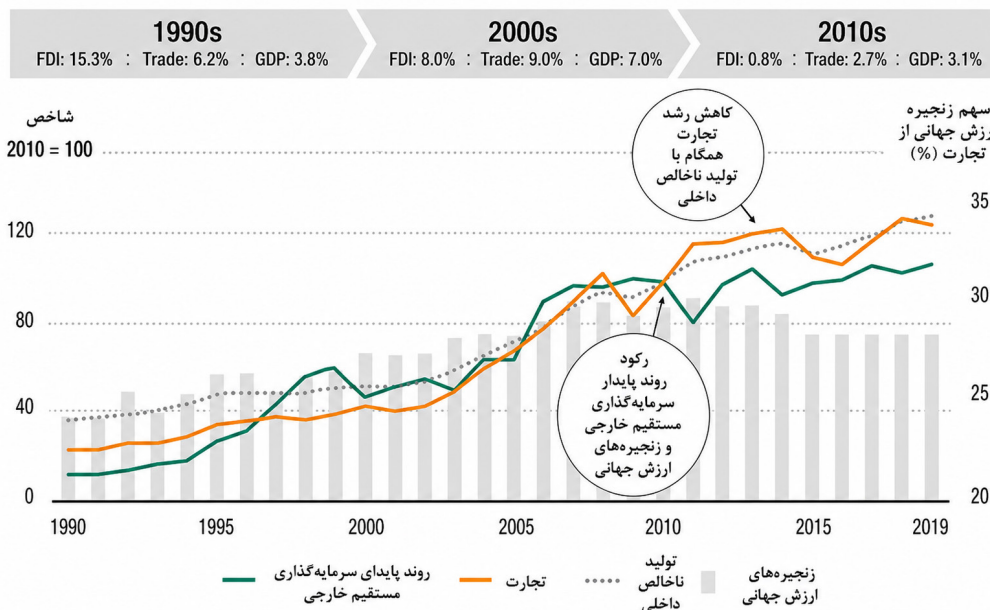
۱. بیان مسئله و اهمیت آن

پراکنده شدن جغرافیایی عوامل تولید و تفکیک مراحل تولید در سطح بین‌المللی که در ادبیات توسعه و تجارت با عنوان «زنجیره‌های ارزش جهانی»^۱ شناخته می‌شود، در چند دهه اخیر به یکی از مهم‌ترین محرک‌های خلق تجارت، به‌ویژه در حوزه کالاهای خدمات واسطه‌ای، تبدیل شده است. گسترش این الگو میان کشورهای در حال توسعه، به‌طور مستقیم با بهبود شاخص‌هایی چون رشد درآمد سرانه، اشتغال، بهره‌وری و افزایش سهم ارزش افزوده داخلی پیوند خورده است. مشارکت در زنجیره‌های تأمین جهانی، افزون بر تسهیل دسترسی به نهاده‌ها و فناوری‌های متنوع، مسیر صنعتی شدن را نیز تسریع می‌کند؛ زیرا رقابت کشورها از «تولید یک کالا در مرزهای ملی» به «رقابت در انجام کارآمدتر مراحل و وظایف تولید» منتقل می‌شود. بر این اساس، تجارت بین‌المللی دیگر صرفاً مبادله کالاهای نهایی نیست، بلکه جریان هم‌زمان کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌گذاری و دانش را در بر می‌گیرد و هر حلقه با افزودن ارزش، محصول را تا مرحله مصرف‌کننده نهایی پیش می‌برد. طبق آمار سازمان تجارت جهانی، در سال ۲۰۲۰ بیش از نیمی از تجارت جهانی در قالب زنجیره‌های ارزش انجام شده است؛ امری که نشان‌دهنده وزن ساختاری این پدیده در اقتصاد جهانی است.

1. Global Value Chains

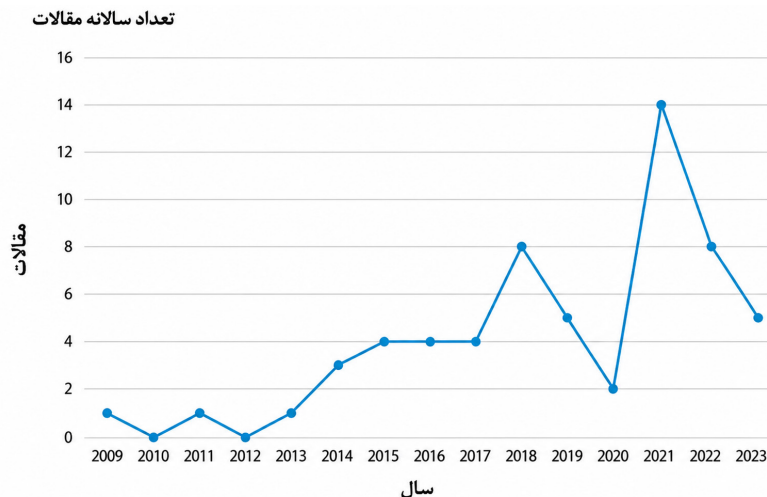


با این حال، شوک‌ها و تحولات چندگانه دهه اخیر - از پیامدهای اقتصادی همه‌گیری کووید-۱۹ تا جنگ روسیه و اوکراین، جهش قیمت منابع طبیعی، تورم جهانی و افزایش نگرانی‌ها درباره پایداری جهانی سازی - موجب بازآرایی تدریجی زنجیره‌های ارزش و تقویت گرایش به «منطقه‌گرایی» شده است. از یک سو، واکنش‌های سیاسی علیه جهانی شدن در بسیاری از اقتصادهای پیشرفته تشدید شده و در پیوند با تنش‌های ژئوپلیتیکی، به سیاست‌هایی نظیر بازگردانی تولید به داخل و محدودسازی تجارت به شرکای هم‌سو منتهی شده است. از سوی دیگر، همکاری‌های اقتصادی در قالب نهادها و ترتیبات منطقه‌ای به ویژه در شرق آسیا و مجموعه‌هایی مانند آ.سه. آن گسترش یافته و زمینه را برای تعمیق پیوندهای تولیدی منطقه‌ای فراهم کرده است. شواهدی مانند توقف روند فزاینده سهم زنجیره‌های ارزش جهانی از تجارت جهانی پس از سال ۲۰۰۸ و نوسان آن در سال‌های بعد، هرچند اثبات مستقیم «منطقه‌ای شدن» نیست، اما به نوعی از تغییر جهت‌گیری و امکان تقویت زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای^۱ حکایت دارد.



شکل ۱. سهم زنجیره ارزش جهانی در تجارت جهانی

در همین راستا، افزایش کمی و کیفی توافق نامه‌های تجاری منطقه‌ای نیز نشانه‌ای از نهادینه شدن این روند است؛ به گونه‌ای که بنابر گزارش بانک جهانی، تعداد این توافق‌ها از ۲۲ مورد در سال ۱۹۹۰ به ۳۰۵ مورد تا سال ۲۰۲۰ افزایش یافته است. همچنین تمرکز تقاضا به سمت قدرت‌های نوظهوری چون چین و هند و توسعه ابتکار کمربند و جاده، فرصت‌های جدیدی را برای بازتعریف شبکه‌های تولید منطقه‌ای ایجاد کرده است. افزون بر تحولات واقعی اقتصاد جهانی، رشد محسوس ادبیات علمی و گزارش‌های سیاستی مرتبط با «زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای» به ویژه از حدود سال ۲۰۱۷ و به طور پررنگ‌تر از سال ۲۰۲۰، بیانگر اهمیت فزاینده این مفهوم برای سیاست‌گذاری صنعتی و تجاری و ژئوپلیتیکی است.

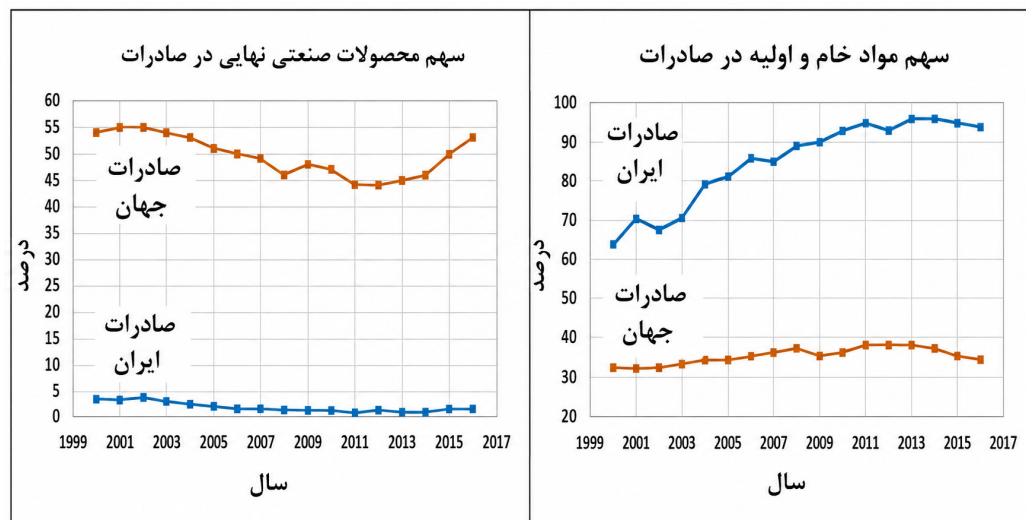


شکل ۲. سیر تحول مقالات حاوی Regional Value Chain

اقتصاد ایران طی دهه‌های اخیر، عمدتاً به دلایل سیاسی، به سمت درون‌گرایی و کاهش پیوندهای بین‌المللی سوق یافته است. اتکای تاریخی به درآمدهای نفتی مانع شکل‌گیری صنایع عمیق و رقابتی شده است و تحریم‌ها نیز تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی را به شدت محدود کرده‌اند. حتی نقش حداثی ایران در بالادست زنجیره‌های تأمین جهانی به عنوان تأمین‌کننده مواد اولیه معدنی و انرژی نیز پایداری خود را از دست داده و عمدتاً با روش‌های موقت و واسطه‌محور و غیررسمی تداوم یافته است؛ بنابراین در وضعیت فعلی، حضور ایران در اقتصاد جهانی «معنادار و پایدار» ارزیابی نمی‌شود.

بررسی داده-ستانده بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵ نشان می‌دهد که مسیر حرکت ایران به سمت تقویت فعالیت‌های بالادستی در زنجیره‌های ارزش جهانی بوده است، یعنی توسعه صنایع متکی بر منابع طبیعی و صنایع انرژی‌بر و آلاینده. هرچند مشارکت ایران در GVC افزایش یافته است، این افزایش عمدتاً از نوع «مشارکت

پسین/بالادستی^۱ بوده و به ارتقای جایگاه کشور در حلقه‌های با ارزش افزوده بالاتر منجر نشده است [۱]. مطالعات مبتنی بر جدول‌های داده-ستانده بین‌کشوری (ICIO) نیز مشارکت کل ایران را حدود ۳۵ درصد صادرات ناخالص (نزدیک به متوسط جهانی ۳۵.۷۵ درصد) برآورد می‌کند، اما این مشارکت عمدتاً «مشارکت پسین/بالادستی» و متکی بر صادرات مواد خام و کالاهای پایه است. در مقابل، عملکرد ایران در رویکرد پسینی (واردات نهاده برای تولید صادرات و ادغام در زنجیره‌های پیچیده) ضعیف است. هم‌زمان، شاخص تمرکز تجاری^۲ در کالاهای صنعتی از ۲۸.۱ درصد (۲۰۰۷) به ۲۲.۵ درصد (۲۰۱۷) کاهش یافته که این امر نشانه افت عمق ادغام در تولید صنعتی جهانی است. در سال ۱۳۹۸ نیز شکاف ارزش افزوده، به صورت متوسط ارزش هر تن صادرات ۳۵۵ دلار در برابر ۱۴۰۱ دلار برای هر تن واردات، آشکار است (نسبت حدود ۱ به ۴).



شکل ۳. نمودار تغییرات صادرات مواد خام و نهایی ایران و جهان

1. Forward / Upstream
2. Trade Intensity

بنابراین کم‌رنگ شدن نقش ایران در زنجیره‌های ارزش جهانی و محدود ماندن آن به تأمین مواد اولیه‌ای چون نفت و پتروشیمی و فولاد، ظرفیت‌های مهم رشد اقتصادی را مسدود کرده است و حتی همین سطح حداقلی نیز تحت تأثیر تحریم‌ها ناپایدار شده و با تضعیف تراز تجاری، فشارهای تورمی را تشدید کرده است. در چنین اوضاعی، پرسش محوری این است که با شتاب‌گیری منطقه‌ای شدن زنجیره‌های ارزش در دهه‌های اخیر، این تحول چگونه می‌تواند به فرصتی برای تقویت حضور برون‌مرزی ایران و تسریع رشد اقتصادی کشور تبدیل شود.

۲. تاریخچه و مبانی نظری مسئله

در این بخش، مفاهیم بنیادین مرتبط با موضوع سیاست‌نامه بررسی می‌شود تا چهارچوب نظری لازم برای تحلیل‌های بعدی فراهم شود. از جمله این مفاهیم می‌توان به «زنجیره‌های ارزش جهانی» به عنوان سازوکار اصلی تولید و تجارت در اقتصاد جهانی و نیز «رشد منطقه‌گرایی» به مثابه پاسخی به چالش‌های جهانی‌گرایی اشاره کرد. تبیین این مفاهیم به درک بهتر روندهای تحول‌یافته اقتصادی و جایگاه کشورها در ساختار نوظهور بین‌المللی کمک می‌کند.

۲-۲. مقدمه‌ای بر زنجیره‌های ارزش جهانی (GVC)

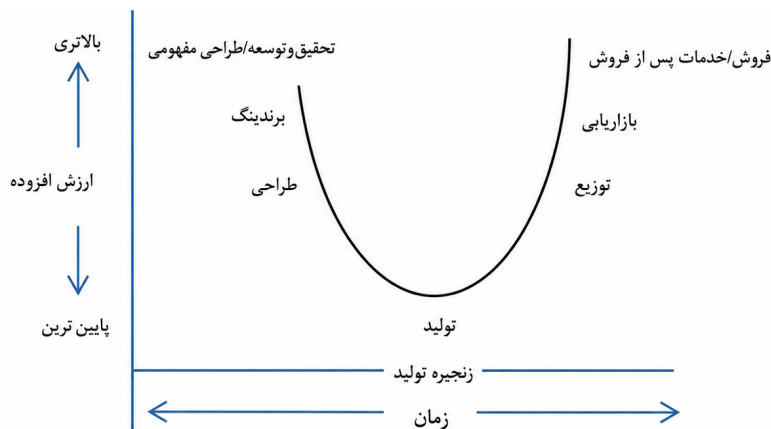
امروزه تولید بسیاری از محصولات، نتیجه ترکیب مواد اولیه، فناوری، سرمایه و انرژی چندین کشور است. «زنجیره ارزش جهانی» یا GVC به این واقعیت اشاره دارد که مواد اولیه با ادغام سایر عوامل تولید، در یک نظام هماهنگ و پیوسته به محصول نهایی تبدیل می‌شوند و به‌طور مستمر ثروت خلق می‌کنند. این مفهوم در ادبیات اقتصاد سیاسی بین‌الملل و بازرگانی بین‌الملل نسبتاً جدید است و رواج آن را می‌توان حاصل تعمیق جهانی شدن، افزایش وابستگی متقابل اقتصادی و انقلاب اطلاعاتی در دوران



پساجنگ سرد دانست؛ روندهایی که موجب شدند بخش بزرگی از تولید و تجارت و سرمایه‌گذاری جهانی در قالب زنجیره‌های ارزش انجام گیرد، به‌گونه‌ای که مراحل تولید و عرضه کالا و خدمات در کشورهای مختلف توزیع شود [۲]. در این ساختار، کشورها معمولاً «کالای نهایی» را صادر نمی‌کنند، بلکه محصول یا خدمت ناتمام در طول زنجیره حرکت کرده و در چند کشور تکمیل می‌شود. برآوردها نشان می‌دهد که بیش از نیمی از تجارت جهان درون این زنجیره‌ها جریان دارد و جهانی سازی شبکه‌های تولید به ادغام اقتصاد جهانی انجامیده است؛ به‌طوری که زنجیره ارزش جهانی به ستون فقرات این ادغام بدل شده است [۳].

وقتی شرکت‌های متعدد در گستره‌ای وسیع از جغرافیا در یک شبکه تولیدی مشارکت کنند، زنجیره جهانی ارزش شکل می‌گیرد [۴]. ارزش خلق شده در حلقه‌های مختلف زنجیره یکسان نیست و ادبیات از «منحنی لبخند» برای توضیح آن استفاده می‌کند: فعالیت‌هایی مانند تحقیق و توسعه، طراحی، برندینگ، بازاریابی و خدمات پس از فروش معمولاً ارزش بیشتری نسبت به مونتاژ و تولید فیزیکی ایجاد می‌کنند [۲]. به‌طور سنتی، کشورهای توسعه‌یافته دوسر منحنی را پوشش می‌دهند و کشورهای در حال توسعه عمدتاً در بخش‌های پایین‌تر که مبتنی بر مواد خام و نیروی کار ارزان است، قرار می‌گیرند. در عین حال، خدمات نقشی کلیدی در اتصال و هماهنگی و نیز ارزش‌آفرینی درون زنجیره دارد [۵]. نمونه بارز آن، مشارکت چین بر پایه مزیت نیروی کار و تمرکز آن در بخش‌های پایینی منحنی است.





منبع: World Trade Organization

شکل ۴. منحنی لبخند (سازمان تجارت جهانی)

جهانی شدن زنجیره‌ها و انقلاب اطلاعاتی، شرکت‌ها را به انتقال فرایند تولید به خارج از مرزها و برون‌سپاری ترغیب کرده است [۶]. شرکت‌های چندملیتی به عنوان بازیگران محوری، با سازوکارهایی نظیر پتنت^۱، استانداردهای کیفیت، حق چاپ و علائم تجاری، بخش بزرگی از ارزش افزوده را درون شبکه خود حفظ می‌کنند. برآوردها حاکی است که بیش از ۸۰ درصد تجارت جهانی تحت کنترل شرکت‌های چندملیتی است و فروش سالانه آن‌ها تقریباً نیمی از تولید ناخالص جهان را پوشش می‌دهد [۷]. برای نمونه، زنجیره ارزش جنرال موتورز متکی بر حدود ۲۰ هزار کسب و کار در جهان است [۸] و بوئینگ حدود یک سوم قطعات مونتاژ را از سایر کشورها تأمین می‌کند [۹]. این تحولات از دهه ۱۹۷۰ به بعد، جغرافیای صنعت را دگرگون کرده و با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی پیوند خورده است [۱۰]. با وجود این، پیچیدگی امروز

1. Patent



زنجیره‌ها نتیجه تغییرات کیفی عمیق‌تری در اقتصاد سیاسی جهان است [۱۱] و شواهد جدید از احتمال تقویت گرایش به «منطقه‌ای شدن» زنجیره‌ها، در واکنش به نقش اقتصادهای نوظهور و موافقت‌نامه‌های تجاری، حکایت دارد [۱۲].

۲-۳. مفهوم منطقه‌گرایی و جایگاه آن در اقتصاد بین‌الملل

با وجود آنکه در سراسر تاریخ اجتماعی بشر، تلاش‌های متعددی برای ایجاد وحدت و یکپارچگی میان جوامع سیاسی صورت گرفته است، اما منسجم‌ترین و اثرگذارترین حرکت‌ها در جهت همکاری‌های منطقه‌ای پس از جنگ‌های جهانی اول و دوم و در بستر مناسبات جنگ سرد پیگیری شد [۱۳]. موج نخست منطقه‌گرایی در اروپا با تشکیل جامعه اقتصادی اروپا در سال ۱۹۵۷ و انجمن تجارت آزاد در سال ۱۹۶۰ آغاز شد و در سال ۱۹۸۶ نیز با تصویب قانون بازار واحد اروپایی وارد مرحله‌ای جدید شد. پس از پایان جنگ سرد و هم‌زمان با شتاب گرفتن جهانی شدن اقتصاد، منطقه‌گرایی نیز تشدید شد؛ به‌گونه‌ای که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تثبیت قطب‌های بزرگ اقتصادی و صنعتی (ایالات متحده آمریکا در کنار آلمان و ژاپن)، ترتیبات منطقه‌ای پیرامون این مراکز اصلی تجارت و تولید شکل گرفت. منطقه‌گرایی معاصر محدود به اروپا نمانده و در سازوکارهایی چون اتحادیه آفریقا، آ.سه.آن^۱، اکو^۲ و نفتا^۳ نیز تبلور یافته است [۱۴].

از منظر مفهومی، منطقه‌گرایی صرفاً به افزایش تعاملات میان کشورهای یک پهنه ژئوپلیتیکی اشاره ندارد، بلکه به تقویت و سازمان‌دهی همکاری‌ها نیز دلالت می‌کند. این امر به نظم‌بخشی مرادوات اقتصادی منطقه‌ای و شکل‌گیری سازوکارهای هماهنگی منجر می‌شود [۱]. افزون بر این، منطقه‌گرایی الزاماً بر اشتراک جغرافیایی مبتنی نیست و می‌تواند میان کشورهایی از دو قاره متفاوت نیز تحقق یابد [۱۵]؛ ازاین‌رو می‌توان مجموعه‌ای

1. ASEAN
2. ECO
3. NAFTA



از عوامل را به عنوان مقدمات شکل‌گیری سازوکارهای منطقه‌ای برشمرد، از جمله اشتراکات تاریخی و فرهنگی (دین، آداب و رسوم و هنجارها)، پیوستگی‌های جغرافیایی (قاره، دریا، فلات یا شبه جزیره)، مخاطرات مشترک (امنیتی، اقتصادی و زیست محیطی)، منافع مشترک (مانند نقش آفرینی در قیمت‌گذاری بازارهای جهانی)، سلطه یک قدرت مسلط بر مجموعه‌ای از کشورها (تجربه استعمار) و وابستگی‌های تمدنی (مانند تمدن اروپایی و اسلامی و محور مقاومت) [۱۴].

منطقه‌گرایی اقتصادی طیفی از ترتیبات را در بر می‌گیرد: از «منطقه آزاد تجاری»^۱ با هدف کاهش و رفع موانع تجارت، تا «اتحادیه گمرکی»^۲ که علاوه بر حذف تعرفه‌های درون منطقه‌ای، تعرفه مشترکی در قبال کشورهای خارج از منطقه اعمال می‌کند و پس از آن «بازار مشترک»^۳ که با رفع کامل موانع جابه‌جایی کالا، خدمات، نیروی کار و سرمایه و هماهنگی سیاست‌های اقتصادی در قالب بازار واحد شکل می‌گیرد [۱۶]. در سطوح بالاتر، «اتحادیه پولی»^۴ با پذیرش پول واحد (مانند یورو) و نهایتاً «اتحادیه اقتصادی»^۵ با تفویض بخشی از حاکمیت اقتصادی به نهادهای فراملی قرار دارد [۱۷].

از دهه ۱۹۹۰، رشد ترتیبات منطقه‌ای، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، با انگیزه‌هایی نظیر دسترسی آسان‌تر به بازارهای هم سطح، تخصصی شدن صادرات، ارتقای ظرفیت‌های صادراتی، تسهیل مبادله فناوری و دانش فنی و نیز افزایش توان تعامل با اقتصاد جهانی تقویت شد [۱۸]. در جهان چندقطبی پساجنگ سرد و پس از بحران مالی ۲۰۰۸، منطقه‌گرایی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه صرفاً واکنشی انطباقی به جهانی شدن نیست، بلکه به عنوان سازوکاری برای کاهش آسیب‌پذیری در برابر هژمونی و یک جانبه‌گرایی نیز تلقی می‌شود [۱۹].

1. Free Trade Area
2. Custom Union
3. Common Market
4. Monetary Union
5. Economic Union



در همین چهارچوب، «منطقه‌گرایی جدید» بر تعمیق همکاری‌های بین منطقه‌ای، رفع موانع جریان عوامل تولید، افراد، داده‌ها و سرمایه و نیز مدیریت چالش‌های مشترک مانند توسعه سبز، حکمرانی آب فرامرزی و مدیریت منابع طبیعی تأکید دارد؛ موضوعاتی که به دلیل ابهام حقوق مالکیت در مرزهای ملی پیچیده‌تر شده‌اند. هم‌زمان با تضعیف چندجانبه‌گرایی جهانی، کشورها برای کسب مزیت‌های نامتقارن در فرایند جهانی سازی، ادغام بازارهای منطقه‌ای را شتاب می‌بخشند [۲۰].

۲-۴. بررسی تحقیقات اخیر در حوزه زنجیره ارزش منطقه‌ای

برای شناخت بیشتر از تحقیقات آکادمیک که در حوزه زنجیره ارزش منطقه‌ای در سال‌های اخیر با سرعت شایان توجهی نیز افزایش یافته است، می‌توان یک دسته‌بندی از مهم‌ترین تحقیقات انجام شده ارائه کرد. تحقیقات ابتدایی این حوزه به تبیین روند نوین منطقه‌گرایی در تولید پرداخته‌اند. با توجه به اینکه توسعه زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای، سیاستی است که با پشتیبانی جدی دولت‌ها و در چهارچوب اقتصاد سیاسی پیش می‌رود، بخش مهمی از مقالات این حوزه به این امر پرداخته‌اند. این مقالات شامل مقالاتی است که روی نقش پیمان‌های تجاری متمرکز شده‌اند [۲۱، ۲۲]، تحقیقاتی که نقش دولت‌ها را در قالب مشارکت با بخش خصوصی در این حوزه برجسته کرده‌اند [۲۳، ۲۴] و تحقیقاتی که رویکرد کشورهای نوظهور همچون چین و برزیل را برای ارتقا در زنجیره‌های ارزش جهانی به بحث گذاشته‌اند [۲۲] و در انتها نیز تحقیقاتی که به نقش زنجیره‌های تولید منطقه‌ای در تقویت مناطق کمتر توسعه یافته به خصوص در آفریقا پرداخته‌اند. در این میان، گروهی از تحقیقات نیز به روندهای ملی‌گرایانه اخیر حول رقابت چین و آمریکا بر سر فناوری‌های نوظهور پرداخته‌اند و از این منظر به موضوع زنجیره‌های ارزش جهانی توجه کرده‌اند [۲۴، ۲۵].

گسترش زنجیره‌های ارزش جهانی از دهه ۱۹۵۰ موجب شد کشورهایی که در تولید جهانی نقش فعالی نیافتند، به تدریج سهم خود را از دست بدهند. ایران نیز که تا پیش از دهه ۱۳۹۰ عمدتاً تأمین‌کننده مواد



اولیه و انرژی بود، هم‌زمان با تحریم‌ها و کاهش تقاضای غرب برای نفت، بیش از پیش به حاشیه رانده شد و در معرض حذف از زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای و جهانی قرار گرفت. در عین حال، توقف روند جهانی شدن و چرخش اقتصاد جهانی به سمت منطقه‌ای شدن، زمینه نظری جدیدی را شکل داده که در آن، نزاع ژئوپلیتیک به عامل اصلی بازترسیم نقشه تجارت جهانی تبدیل شده است.

۳. بررسی شواهد و مصادیق؛ تحولات نوین در زنجیره‌های ارزش جهانی

این بخش با تمرکز بر تحولات نوین در زنجیره‌های ارزش جهانی، به بررسی روندهای جدیدی می‌پردازد که ساختار سنتی همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی را دگرگون کرده‌اند. در سال‌های اخیر، پدیده‌هایی همچون تکه‌تکه شدن زنجیره‌های تأمین، افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی و جهت‌گیری کشورها به سوی خودکفایی و بازطراحی زنجیره‌ها، موجب بروز گسست‌هایی در نظام ژئواکونومیک جهانی شده‌اند. این بخش همچنین نقش روبه‌افزایش ملاحظات امنیتی و سیاسی را در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی بین‌المللی تبیین می‌کند و پیامدهای این تغییرات را بر فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی ایران در تعامل با زنجیره‌های ارزش جهانی تحلیل می‌کند.

۳-۱. تکه‌تکه شدن جهان و گسست ژئواکونومیک

جهان امروز به‌طور فزاینده‌ای به هم وابسته است و کشورها از رهگذر جریان‌های فرامرزی کالاها، خدمات، سرمایه، افراد، داده‌ها و ایده‌ها به یکدیگر متصل می‌شوند. زنجیره‌های ارزش جهانی بر مبنای همین جریان‌ها شکل گرفته‌اند و در مجموع به افزایش رفاه جهانی کمک کرده‌اند. با این حال، پس از همه‌گیری کووید-۱۹، حمله روسیه به اوکراین و نیز سال‌ها تشدید تنش میان ایالات متحده و چین، این برداشت تقویت شده است که اقتصاد جهانی ممکن است وارد مرحله‌ای از «جهانی‌زدایی» یا دست‌کم بازآرایی عمیق شود. در این نقطه



عطف، تجارت بین‌المللی نشانه‌هایی از تکه‌تکه شدن را بروز می‌دهد؛ زیرا بسیاری از دولت‌ها تحت عنوان «برون‌سپاری به کشورهای هم‌فکر» و «ریسک‌زدایی» و «اتکا به خود»، محدودیت‌ها و موانع جدیدی را در مسیر مبادلات ایجاد می‌کنند.

همه‌گیری کووید-۱۹ هم‌زمان شوک‌های عرضه و تقاضا را به تجارت جهانی تحمیل کرد و آسیب‌پذیری زنجیره‌های تأمین دوربرد را برجسته ساخت. در نتیجه، ایده نزدیک‌سازی جغرافیایی مراکز تولید و توسعه زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای تقویت شد؛ زیرا چنین استدلال می‌شود که هم‌جواری مکانی می‌تواند اختلالات و کمبود مواد اولیه و وقفه‌های تولید را کاهش دهد. برخی از شواهد نیز نشان می‌دهد شرکت‌هایی که بر زنجیره‌های تأمین محلی و منطقه‌ای تکیه داشته‌اند، در مواجهه با شوک‌ها عملکرد تاب‌آورتری نشان داده‌اند [۲۶].

از سال ۲۰۲۲، ردپای شکاف‌های ژئوپلیتیکی در تجارت جهانی پررنگ‌تر شده است. جریان‌های تجاری میان بلوک‌های رقیب به‌ویژه در روابط غرب با روسیه و چین کاهش یافته است؛ درحالی‌که تجارت درون بلوک‌ها پایدارتر مانده یا حتی رشد کرده است. برای نمونه، تجارت چین و آمریکا پس از اوج ۲۰۲۱ حدود ۲۰ درصد افت کرده و تجارت روسیه و اتحادیه اروپا تحت تحریم‌ها به حدود یک چهارم سطح پیش از جنگ رسیده است [۲۷]. هرچند کشورها این سیاست‌ها را با ملاحظات امنیتی ملی و تاب‌آوری توجیه می‌کنند، تداوم این روند می‌تواند زمینه‌ساز نوعی «جنگ سرد جدید»^۱ شود؛ با این تفاوت که امروز وابستگی متقابل کشورها عمیق‌تر، زنجیره‌ها پیچیده‌تر و مرزبندی بلوک‌ها مبهم‌تر است و همین، هزینه‌های تکه‌تکه شدن را افزایش می‌دهد.

در عین حال، شواهدی وجود دارد که پیوندهای مستقیم آمریکا و چین الزاماً حذف نمی‌شود، بلکه از مسیر کشور ثالث بازیکربندی می‌گردد؛ به‌گونه‌ای که کشورهایی مانند مکزیک و ویتنام، هم سهم بیشتری از واردات آمریکا گرفته‌اند و هم از رشد صادرات چین منتفع شده‌اند. این تغییر مسیر می‌تواند زنجیره تأمین را

1. New Cold War



طولانی‌تر و بهره‌وری را کمتر کرده و آسیب‌پذیری‌های جدیدی ایجاد کند [۲۸]. در مجموع، تکه‌تکه شدن اقتصادی به واقعیت زمانه تبدیل شده است و با تداوم صف‌بندی‌های ژئوپلیتیکی، احتمالاً استمرار خواهد یافت؛ از این رو فهم ریشه‌ها و پیامدهای آن، به‌ویژه در تقویت مناطق و پیمان‌های میان کشورهای هم‌سو، برای تحقیق حاضر اهمیت کلیدی دارد.

۳-۲. نفوذ مباحث ژئوپلیتیک در کسب‌وکار بین‌الملل

تحولات بین‌المللی اخیر، از جنگ اوکراین و جنگ تجاری چین و آمریکا تا افزایش وزن نسبی اقتصادهای نوظهور (به‌ویژه بریکس) در برابر اقتصادهای توسعه‌یافته (G7)، چهارچوب‌های کلاسیک کسب‌وکار بین‌الملل را دستخوش بازتعریف کرده است. در چنین شرایطی، دو پرسش سیاستی برای بنگاه‌ها و به‌ویژه صادرکنندگان ایرانی برجسته می‌شود: نخست، تحولات سیاسی و ژئوپلیتیکی چگونه بر تصمیمات ورود به بازار و صادرات و مدیریت ریسک شرکت‌ها اثر می‌گذارند؟ دوم، این تحولات چه «مرزهای جدید رقابتی» ایجاد می‌کنند که می‌تواند به‌عنوان عرصه‌های نوظهور برای حضور و مزیت‌یابی شرکت‌های ایرانی تلقی شود؟ در این بستر، مفهوم «تکنوناسیونالیسم جدید»^۱ یا ملی‌گرایی فناوری نوین به‌عنوان یک لنز تحلیلی کلیدی مطرح شده است [۲۹]. ملی‌گرایی فناوری در شکل سنتی، بر حمایت از صنایع داخلی برای رشد اقتصادی و خودکفایی ملی تأکید داشت و ابزارهایی چون محدودیت واردات، یارانه و حمایت از سرمایه‌گذاری فناورانه را به کار می‌گرفت. محور این رویکرد عمده‌تأ رقابت اقتصادی بود و فناوری بیش از هر چیز، یک دارایی اقتصادی محسوب می‌شد؛ اما در نسخه جدید، فناوری مستقیماً با امنیت ملی و رقابت ژئوپلیتیک پیوند می‌خورد.

از طرفی، موج «جهانی‌گرایی فناوری» که پس از جنگ سرد تقویت شده بود، اکنون با مداخلات مستقیم دولت‌ها و محدودیت‌های فزاینده بر تبادل فناوری فرامرزی تضعیف شده و در قالب «ملی‌گرایی



فناوری جدید» بازتعریف می‌شود. نتیجه این روند، شکل‌گیری دوقطبی تازه‌ای میان ایالات متحده و چین است؛ رقابتی که بر سر فناوری‌های کلیدی انقلاب صنعتی چهارم جریان دارد و مسیر آینده نظم فناوری جهانی را تعیین می‌کند. در این چهارچوب، بازشناسی نسبت میان ملی‌گرایی فناوری (حفاظت و تقویت توان داخلی) و جهانی‌گرایی فناوری (گشودگی و همکاری بین‌المللی) برای فهم تحولات ضروری است [۳۰].

هم‌زمان نشانه‌های «پساج جهانی‌گرایی فناوری»^۱ نیز آشکار شده است؛ به‌گونه‌ای که اروپا با قانون تراشه^۲ و «قانون هوش مصنوعی»^۳ به دنبال کاهش وابستگی و تثبیت قواعد بومی است و چین نیز با «ساخت چین ۲۰۲۵»، راهبردی ترکیبی برای ارتقای خودکفایی و اتکا به زنجیره‌های آسیایی دنبال می‌کند. از این رو، گذار کنونی لزوماً بازگشت کامل به ملی‌گرایی نیست؛ بلکه «منطقه‌گرایی فناوری»^۴ به عنوان مدل میانه‌ای مطرح می‌شود که ویژگی‌های ملی‌گرایی و جهانی‌گرایی را در قالب ترتیبات منطقه‌ای تلفیق می‌کند و با مدیریت وابستگی‌ها و ریسک‌ها، به سازوکارهای منطقه‌ای وزن بیشتری می‌دهد.

دولت‌ها نیز در بازارهای جهانی فناوری مداخله فعالانه‌تری دارند، کنترل صادرات و محدودیت سرمایه‌گذاری خارجی و ممانعت از انتقال دانش فنی را توسعه می‌دهند و منطق رقابت به سمت چهارچوب‌های واقع‌گرایانه و بعضاً «بازی با حاصل جمع صفر» میل می‌کند. پیامد این وضعیت، تشدید عدم قطعیت و حرکت اقتصاد جهانی به سمت چندقطبی شدن و شکل‌گیری بلوک‌های فناورانه است که شرکت‌های چندملیتی^۵ را به طور مستقیم تحت فشار قرار می‌دهد. این فشارها برای شرکت‌های چندملیتی در قالب اثرات زیر بروز می‌یابد:

1. Post Techno-Globalism
2. EU Chips Act
3. AI Act
4. Techno-Regionalism
5. Multinational Enterprises (MNEs)



- **اختلال در زنجیره‌های تأمین جهانی:** بازتنظیم زنجیره‌ها تحت تحریم‌های صادراتی و محدودیت‌های تجاری، افزایش هزینه جابه‌جایی و تقویت راهبردهای ریسک‌زدایی^۱ و دوست‌محور کردن تأمین^۲.
 - **افزایش مداخلات دولت‌ها و عوامل غیربازاری:** برجسته شدن نقش تحریم‌ها، مقررات امنیتی و سیاست صنعتی در تصمیمات سرمایه‌گذاری و بازار.
 - **افزایش هزینه‌ها و ریسک‌های عملیاتی:** جابه‌جایی مراکز تحقیق و توسعه، بازطراحی ساختارهای شرکتی و پیچیدگی مدیریتی در پاسخ به شوک‌های ژئوپلیتیکی.
 - **ایجاد بلوک‌های فناوری و چندقطبی شدن اقتصاد جهانی:** ضرورت انتخاب یا سازگاری راهبردی میان بلوک‌های رقیب (به‌ویژه آمریکا و چین).
 - **نوآوری و خودکفایی تحت فشار:** تشدید توسعه فناوری بومی و پذیرش استانداردهای متفاوت در بلوک‌های مختلف به دلیل محدودیت‌های انتقال فناوری.
 - **پیچیدگی در روابط دولت‌ها و شرکت‌های چندملیتی:** نیاز به راهبردهای جدید برای مدیریت تعارضات حکمرانی، نظیر تغییرات ساختاری برای نمایش استقلال شرکتی (نمونه‌هایی مانند Huawei و TikTok).
- در کنار این تحول، ادبیات کسب‌وکار بین‌الملل از ظهور «شرکت‌های چندملیتی نوظهور»^۳ سخن می‌گوید [۳۱]؛ بنگاه‌هایی با خاستگاه اقتصادهای نوظهور که با راهبردهای تهاجمی، سرمایه‌گذاری در خارج (حتی در کشورهای توسعه‌یافته) و جذب / انتقال فناوری توانسته‌اند عقب‌ماندگی فناورانه را جبران کنند. با این حال، رقابت‌های سیاسی شمال و جنوب، به‌ویژه در قالب محدودیت‌ها علیه شرکت‌هایی مانند Huawei، مسیر جهانی شدن شرکت‌های چندملیتی نوظهور را بیش از گذشته سیاسی کرده است؛ حتی پژوهش‌ها به تاکتیک‌هایی مانند تغییر مالکیت یا بازبرندسازی و تغییر «هویت ظاهری» برای کاهش اثر تحریم‌ها نیز اشاره دارند [۳۲].

1. De-Risking

2. Friendshoring

3. Emerging Multinational Companies (EMNE)



در مجموع، گسترش تحریم فعالیت‌های خارجی شرکت‌های اقتصادهای نوظهور (نه فقط علیه ایران، بلکه همچنین علیه چین و روسیه) نشان می‌دهد که «هنجار مقابله و تحریم» عادی‌تر شده و درباره راهبردهای مواجهه، به صورت علنی در مجلات معتبر بحث می‌شود [۳۳]. این وضعیت، هم‌زمان هم تهدید و هم فرصت است؛ از یک سو هزینه‌های تعامل جهانی را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر می‌تواند زمینه همکاری میان کشورها و شرکت‌های تحت محدودیت و در نتیجه تقویت زنجیره‌های ارزش میان کشورهای هم‌سو در قالب تولید و سرمایه‌گذاری مشترک را بیش از گذشته فراهم کند.

۴. تجربیات بین‌المللی و منطقه‌ای؛ ظرفیت‌ها و الزامات

شناخت زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای بدون مطالعه تجربه‌های موفق امکان‌پذیر نیست؛ به‌ویژه آنکه در این زنجیره‌ها، نقش دولت‌ها و پیمان‌های تجاری منطقه‌ای تعیین‌کننده است. با تضعیف نسبی قدرت اقتصادی ایالات متحده و تقویت اقتصادهای نوظهوری مانند چین، هند، کشورهای جنوب شرق آسیا، برزیل و آفریقای جنوبی، بررسی تجربه کشورهای غیرغربی در طراحی و مشارکت در زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای اهمیت فزاینده‌ای یافته است. افزون بر این، رشد سریع اتحادیه‌ها و توافق‌های تجاری منطقه‌ای در دو دهه اخیر، بستر مناسبی برای توسعه این زنجیره‌ها فراهم کرده است. تحلیل این تجارب در سطح کشورها و پیمان‌های تجاری می‌تواند مبنای تدوین راهبردهای مؤثر برای مشارکت ایران در زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای باشد؛ از این رو تمرکز بر اندونزی، مالزی، تایلند و اتحادیه آ.سه.آن واجد اهمیت تحلیلی است.

۴-۱. تجربه کشورهای موفق در ادغام در زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای

این بخش به تحلیل تجربه اندونزی، مالزی و تایلند و نقش پیمان آ.سه.آن در توسعه زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای می‌پردازد تا سیاست‌ها و سازوکارهای نهادی و راهبردهای صنعتی مؤثر بر ارتقای جایگاه این کشورها در اقتصاد بین‌الملل شناسایی شده و درس‌آموخته‌های قابل استفاده برای ایران استخراج شود.



۴-۱-۱. کشورهای منتخب جنوب شرق آسیا

زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای (RVCs) در آسیای جنوب شرقی از برجسته‌ترین نمونه‌های همگرایی اقتصادی در جهان در دهه‌های اخیر هستند. کشورهایی مانند مالزی و تایلند و ویتنام با تقسیم کار تولیدی و تخصصی توانسته‌اند هم‌زمان هم از مزیت‌های نسبی خود در نیروی کار، منابع طبیعی و موقعیت جغرافیایی بهره‌برداری کنند و هم از انتقال فناوری و سرمایه‌ی خارجی سود ببرند. حضور شرکت‌های چندملیتی بزرگ در این کشورها موجب شده است تا این زنجیره‌ها با استانداردهای جهانی شکل بگیرند و در نتیجه سهم این کشورها از صادرات صنعتی در سطح جهانی رشد شایان توجهی پیدا کند [۳۴].

این الگوی همکاری نشان می‌دهد که توسعه صنعتی در کشورهای درحال توسعه الزاماً نیازمند رقابت جداگانه نیست، بلکه از طریق هم‌افزایی و تقسیم وظایف منطقه‌ای نیز قابل دستیابی است. تجربه کشورهای آ.سه. آن نشان داده است که سیاست‌های صنعتی هماهنگ و تسهیل تجارت درون منطقه‌ای و جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌تواند به ایجاد زنجیره‌های ارزش پایدار منجر شود که نه تنها تولید، بلکه نوآوری و اشتغال و توسعه صادرات را نیز در سطح منطقه‌ای تقویت می‌کند [۳۵].

جدول ۱. شواهد زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای در کشورهای آسیای جنوب شرقی [۳۶]

صنعت / زمینه	کشورها و نقش‌ها	توضیحات
الکترونیک و برق	مالزی، سنگاپور، تایلند، ویتنام، فیلیپین	مالزی و سنگاپور در تولید قطعات پیشرفته و فعالیت‌های تحقیق و توسعه پیشرو هستند؛ درحالی‌که تایلند و ویتنام در مونتاژ و تولید قطعات فعالیت دارند. فیلیپین نیز در آزمون و بسته‌بندی قطعات فعال است. این کشورها با تقسیم کار تخصصی، زنجیره‌ای منطقه‌ای ایجاد کرده‌اند که ارزش افزوده داخلی آن‌ها را افزایش داده است.
خودرو	تایلند، اندونزی، مالزی	تایلند به عنوان «قطب خودرو در آسیا» (Detroit of Asia) شناخته می‌شود. اندونزی و مالزی نیز در تولید قطعات و مونتاژ خودرو نقش فعالی دارند. قطعات و محصولات نهایی به صورت درون منطقه‌ای میان این کشورها مبادله می‌شود.

صنعت/ زمینه	کشورها و نقش‌ها	توضیحات
نساجی و پوشاک	ویتنام، کامبوج، میانمار	ویتنام در تولید پارچه و پوشاک فعالیت گسترده‌ای دارد و کشورهای کامبوج و میانمار در بخش‌های پایین دست زنجیره، به‌ویژه در دوخت و تولید نهایی نقش دارند. بخش عمده‌ای از صادرات پوشاک منطقه، حاصل همکاری در این زنجیره ارزش منطقه‌ای است.
کالا‌های تندمصرف (FMCG)	اندونزی، فیلیپین، تایلند	شرکت‌های چندملیتی مانند Procter & Gamble از زنجیره‌های تأمین منطقه‌ای برای تولید و توزیع محصولات در سراسر منطقه بهره می‌گیرند.

۴-۱-۲. اندونزی، مالزی و تایلند

کشورهای جنوب شرق آسیا مانند اندونزی و مالزی و تایلند در سال‌های اخیر گام‌های مشخص و هدفمندی برای ادغام در زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای و جهانی (RVCs/GVCs) برداشته‌اند. این کشورها با درک اهمیت فزاینده زنجیره‌های ارزش در اقتصاد جهانی و نقش آن در افزایش رقابت‌پذیری، از طریق سیاست‌های صنعتی هوشمند و برنامه‌ریزی شده، مسیر توسعه صادرات و جذب سرمایه‌گذاری خارجی را هموار ساخته‌اند. آنان با بهره‌گیری از مزیت‌های نسبی خود از جمله نیروی کار ماهر و ارزان، موقعیت جغرافیایی استراتژیک در مسیرهای تجاری بین‌المللی و زیرساخت‌های صنعتی و لجستیکی در حال توسعه توانسته‌اند زمینه انتقال فناوری و ارتقای مهارت نیروی انسانی و توسعه صنایع میان‌رده و پیشرفته را فراهم کنند [۳۷].

همچنین دولت‌های این کشورها با اتخاذ سیاست‌هایی نظیر ایجاد مناطق ویژه اقتصادی، ارائه مشوق‌های مالیاتی، انعقاد توافق‌نامه‌های تجاری دوجانبه و چندجانبه و تسهیل ارتباط میان بخش خصوصی و شرکت‌های چندملیتی، نقش فعالی در جذب سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه همکاری‌های منطقه‌ای ایفا کرده‌اند. در نتیجه، این کشورها توانسته‌اند از وضعیت تولید صرف کالا‌های اولیه و مونتاژی فاصله بگیرند و به سمت فعالیت‌هایی با ارزش افزوده بالاتر مانند طراحی، تحقیق و توسعه، بازاریابی بین‌المللی و مدیریت



زنجیره تأمین حرکت کنند. این تجربه نشان می‌دهد که راهبردهای منسجم صنعتی و همکاری‌های منطقه‌ای می‌توانند زمینه‌ساز ارتقای جایگاه کشورها در زنجیره‌های ارزش جهانی و دستیابی به رشد پایدار اقتصادی باشند. در ادامه، سیاست‌ها و تجارب هر کشور به صورت مختصر و مستند ارائه می‌شود.

رویکردهای اصلی اندونزی:

- **سیاست صنعتی ساخت اندونزی^۱**، راهبردی که در سال ۲۰۱۸ برای ورود به انقلاب صنعتی چهارم معرفی شد، تمرکز بر صنایع اولویت‌دار مانند الکترونیک، نساجی، غذا، خودروسازی و داروسازی.
 - **تشویق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۲** در بخش‌های پایین‌دست^۳ برای جلوگیری از صادرات خام مواد اولیه (مثل نیکل و زغال سنگ).
 - **ممنوعیت صادرات مواد معدنی خام** مانند نیکل (از سال ۲۰۲۰) برای توسعه زنجیره‌های ارزش داخلی (مثل ساخت باتری‌های لیتیوم و خودروهای برقی).
- از مهم‌ترین نمونه‌های این رویکرد اندونزی، همکاری با شرکت‌های چینی و کره‌ای (CATL و LG) برای ساخت کارخانه‌های فرآوری نیکل و تولید باتری در منطقه کالیمانتان است.

رویکردهای اصلی مالزی:

- **سیاست برنامه جامع صنعتی جدید ۲۰۳۰^۴** و هدف‌گذاری بر ارتقای نقش مالزی در زنجیره‌های ارزش جهانی، با تمرکز بر فناوری پیشرفته و نوآوری و دیجیتالی‌سازی.

1. Making Indonesia 4.0
 2. Foreign Direct Investment (FDI)
 3. Downstream
 4. New Industrial Master Plan 2030 (NIMP 2030)



- مشارکت فعال در RCEP^۱ و CPTPP^۲ برای جذب سرمایه‌گذاری و ارتقای پیوندهای منطقه‌ای.
- توسعه بخش‌های میانی و پیشرفته زنجیره تولید در الکترونیک، نیمه‌هادی‌ها، پزشکی و صنایع نفت و گاز.

از مهم‌ترین نمونه‌های این رویکرد مالزی، تبدیل شدن به قطب تولید نیمه‌هادی‌ها و قطعات الکترونیک در جنوب شرق آسیا (شرکت‌هایی مانند Intel، Infineon و Texas Instruments در مالزی فعالیت دارند) و صادرات خدمات مهندسی و طراحی به بازارهای منطقه‌ای در آ.سه. آن و چین است.

رویکردهای اصلی تایلند:

- سیاست تایلند ۴.۰^۳ در حرکت به سوی اقتصاد دانش‌بنیان، با تمرکز بر صنایع نوآورانه مثل بیوتکنولوژی، خودروهای برقی و سلامت هوشمند.
- توسعه مناطق ویژه اقتصادی مانند کریدور اقتصادی شرقی^۴ برای جذب سرمایه‌گذاری در بخش‌های کلیدی زنجیره‌های ارزش.
- تلاش برای ارتقای نقش در زنجیره خودرو، مواد غذایی و قطعات صنعتی.

از مهم‌ترین نمونه‌های این رویکرد تایلند، تبدیل شدن به یکی از مراکز تولید خودرو در آسیا (موسوم به Detroit of Asia) و تولید قطعات برای بازارهای ژاپن و چین و نیز ادغام در زنجیره‌های ارزش غذایی منطقه‌ای (فرآوری مواد غذایی برای صادرات به چین و آ.سه. آن) است.

1. Regional Comprehensive Economic Partnership
 2. Comprehensive and Progressive Agreement for Trans-Pacific Partnership
 3. Thailand 4.0
 4. Eastern Economic Corridor (EEC)

جدول ۲. جمع بندی مقایسه ای سه کشور اندونزی، مالزی و تایلند

کشور	استراتژی اصلی	تمرکز زنجیره ارزش	شرکای کلیدی
اندونزی	پردازش داخلی مواد خام، جذب FDI	معدنی، باتری، خودرو	چین، کره جنوبی
مالزی	صنعتی سازی پیشرفته و دیجیتال	الکترونیک، نیمه هادی، پزشکی	آمریکا، ژاپن، اتحادیه اروپا
تایلند	اقتصاد نوآور، زیرساخت EEC	خودرو، غذا، بیوتکنولوژی	ژاپن، چین، آ.سه.آن

در این سه کشور، نه تنها ادغام در زنجیره ارزش ها در قالب صادرات مواد خام یا مونتاژ صورت می گیرد، بلکه آن ها با سرمایه گذاری در تحقیق، فناوری، طراحی و خدمات فنی، در حال ارتقا به مراحل بالاتر زنجیره هستند.



شکل ۵. نقشه زنجیره ارزش منطقه ای برای سه کشور اندونزی، مالزی و تایلند



RCEP مخفف عبارت Regional Comprehensive Economic Partnership و به معنای «مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای» است. RCEP بزرگ‌ترین توافق تجارت آزاد جهان است که بین ۱۵ کشور در منطقه آسیا-اقیانوسیه منعقد شده است. این توافق در ۱ ژانویه ۲۰۲۲ اجرایی شد.

● اعضای RCEP:

از پیمان آ.سه. آن ۱۰ کشور اندونزی، مالزی، سنگاپور، تایلند، فیلیپین، برونئی، ویتنام، لائوس، میانمار و کامبوج در این توافق حضور دارند. علاوه بر این کشورها، ۵ شریک اصلی از جمله چین، ژاپن، کره جنوبی، استرالیا و نیوزیلند نیز به این توافق پیوسته‌اند. البته هند نیز در این مذاکرات بود، اما در سال ۲۰۱۹ انصراف داد.

● اهداف اصلی RCEP:

- حذف یا کاهش تعرفه‌های گمرکی بین اعضا؛
- تسهیل تجارت کالا و خدمات؛
- هماهنگ سازی قوانین گمرکی، استانداردها و مالکیت فکری؛
- تقویت زنجیره‌های تأمین منطقه‌ای (Regional Value Chains)؛
- جذب سرمایه‌گذاری خارجی از طریق ایجاد یک بازار بزرگ و یکپارچه.
- دلیل اهمیت این توافق:
- در اختیار داشتن بیش از ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی جهان؛
- حدود ۲.۲ میلیارد نفر جمعیت؛
- ایجاد یک بلوک اقتصادی قدرتمند بدون حضور آمریکا یا اتحادیه اروپا؛
- فرصتی مهم برای کشورهای ASEAN برای ادغام در زنجیره‌های تأمین جهانی.



۴-۲. بررسی پیمان‌های منتخب اقتصادی و تجاری

یکی از پیش شرط‌های اساسی شکل‌گیری و توسعه زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای، تقویت و کارآمدسازی پیمان‌ها و اتحادیه‌های اقتصادی منطقه‌ای است. در این چهارچوب، اتحادیه‌ها باید با هدف تسهیل مشارکت اعضا در زنجیره ارزش منطقه‌ای، به تدوین و اجرای استراتژی‌های مشترک توسعه صنعتی مبادرت ورزند و درک مشترکی از منافع و ضرورت حضور در این زنجیره‌ها میان تمامی کشورهای عضو ایجاد شود. نبود هم‌افزایی میان سیاست‌ها و نهادهای تجاری و توسعه‌ای می‌تواند مانعی جدی برای تحقق این هدف باشد. افزون بر این، مشارکت مؤثر در زنجیره‌های ارزش مستلزم ایجاد و تداوم یک محیط نهادی و سیاستی مساعد برای تجارت و سرمایه‌گذاری است؛ محیطی که حوزه‌هایی نظیر سیاست‌های رقابتی، تنظیم بازار کار، حقوق مالکیت معنوی و سایر الزامات حکمرانی اقتصادی را پوشش دهد.

در عمل، حضور بنگاه‌های محلی در زنجیره ارزش منطقه‌ای بدون برخورداری از زیرساخت‌های کارآمد، به ویژه در بخش حمل‌ونقل و لجستیک، امکان‌پذیر نیست؛ از این رو تخصیص منابع مالی کافی در سطح منطقه‌ای به منظور اتصال پروژه‌های زیرساختی، تسهیل جریان کالا و شکل‌گیری خوشه‌های صنعتی فرامرزی، ضرورتی انکارناپذیر به شمار می‌رود. با این حال، زیرساخت به‌تنهایی شرط کافی برای توسعه زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای نیست و تقویت ظرفیت‌های تولید داخلی کشورهای عضو نیز اهمیت بنیادین دارد. بنگاه‌های داخلی برای ادغام پایدار در زنجیره ارزش منطقه‌ای به حمایت نهادی، ارتقای توان فناورانه و افزایش قدرت چانه‌زنی در تعامل با شرکت‌های خارجی نیازمند هستند. در همین راستا، اتحادیه‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای متقاضی ایجاد زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای باید چهارچوب‌های منسجم زیست‌محیطی، اجتماعی و حاکمیتی^۱ را در راستای تحقق توسعه پایدار طراحی و اجرا کنند. برای نمونه، مسئله انتشار گازهای گلخانه‌ای

1. Environmental, Social and Governance (ESG)



و نحوه توزیع آن در طول زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای مستلزم اتخاذ رویکردی هماهنگ و جمعی در سطح منطقه برای کاهش انتشار این گازها است [۳۸].

در بازخوانی تجارب منطقه‌ای، اتحادیه‌ها و سازوکارهایی نظیر سازمان همکاری اقتصادی هشت کشور مسلمان (D-8)، سازمان همکاری شانگهای (SCO)، بریکس (BRICS) و اتحادیه اقتصادی منطقه‌ای آ.سه.آ (ASEAN) بررسی می‌شوند. در این میان، آ.سه.آ به عنوان یک اتحادیه با سابقه و نسبتاً موفق در ایجاد حلقه‌های مشترک صنعتی میان اعضا، واجد ظرفیت بالقوه درخور توجهی برای مشارکت ایران در زنجیره‌های تولید منطقه‌ای است. سازمان همکاری اقتصادی D-8 با وجود اهدافی چون ارتقای جایگاه کشورهای مسلمان در حال توسعه و گسترش تجارت، تاکنون عملکرد محدودی در توسعه تجارت درون منطقه‌ای و زنجیره‌های ارزش داشته است. ضعف ساختار تجاری، تنوع اندک صادرات و وابستگی به مواد خام از عوامل اصلی این ناکامی محسوب می‌شود. به طور مشابه، سازمان همکاری شانگهای و ائتلاف بریکس نیز با وجود برخورداری از ظرفیت‌های جمعیتی و اقتصادی گسترده، به دلیل ناهمگونی منافع و رقابت‌های درون‌گروهی و ضعف نهادسازی، توفیق محدودی در ایجاد زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای پایدار داشته‌اند.

با بررسی انجام شده توسط محققین مقالات، کتاب‌ها و گزارش‌های کلیدی حوزه زنجیره ارزش منطقه‌ای شناسایی و دسته‌بندی شد و ابعاد اثرگذاری پیمان‌های منطقه‌ای بر زنجیره ارزش منطقه‌ای و جهانی در جدول زیر به اجمال معرفی شده است.



جدول ۳. ابعاد اثرگذاری پیمان‌های منطقه‌ای بر زنجیره ارزش منطقه‌ای و جهانی

منابع	شرح	بُعد
[21, 22]	پیمان‌های منطقه‌ای باعث تسهیل تجارت و ایجاد روابط تجاری جدید (واردات و صادرات) می‌شود و افزایش قدرت ایجاد ارزش کشور در تولید جهانی را در پی خواهد داشت؛ در نتیجه، ایجاد یک موافقت‌نامه تجارت آزاد می‌تواند به‌طور قابل توجهی جریان تجارت و تنوع صادرات داخلی را افزایش دهد. افزایش سرمایه‌گذاری در تولید محصولات با دانش متوسط و بالا منجر به تحقیق و توسعه مستمر محصولات و ارتقای کیفیت محصول نیز خواهد شد. این به معنای تولید محصولاتی با ارزش افزوده بیشتر برای بازارهای جهانی است.	اثر خلق تجارت
[39, 21]	پیمان‌های منطقه‌ای به دلیل نزدیکی جغرافیایی کشورها سبب کاهش هزینه‌های تعرفه‌ای و لجستیکی و حتی سایر هزینه‌های مبادلاتی خواهد شد که باعث کاهش هزینه تولید و افزایش کیفی و کمی تولید و تخصص‌گرایی و افزایش دانش نیروی کار و در نتیجه حضور بیشتر در تولید جهانی خواهد شد.	کاهش هزینه‌های تولید
[39, 21]	هماهنگی‌های منطقه‌ای به ایجاد بازارهای بزرگ‌تر با قوانین مشابه منجر خواهد شد که خود سبب جذب سرمایه و مقیاس پیدا کردن تولید و خصوصاً تحقیق و توسعه می‌شود. در این بازارهای بزرگ، منابع نیروی کار و سرمایه دانشی بهتر می‌تواند جریان پیدا کند و به تخصیص کارای منابع منجر شود. تحت تأثیر نهاده‌ها و بازارهای منطقه‌ای، کشورها مزیت‌هایی نسبی به دست می‌آورند که می‌تواند ساختار محصول نهایی صادرات کشورهای عضو را متحول کند و در نتیجه باعث تغییر در ارزش افزوده شود.	تخصیص عوامل تولید و ایجاد بازار منطقه‌ای
[40, 21]	آزادسازی نسبی بازارها سبب افزایش رقابت و در نتیجه نوآوری خواهد شد که باعث افزایش سهم ارزش افزوده داخلی کشورها و افزایش توان آن‌ها برای رقابت در عرصه جهانی می‌شود. بازارهای منطقه‌ای تقاضا برای کالاها و خدمات را ایجاد می‌کنند و به نیروی کار با مهارت بالا انگیزه می‌دهند تا در فعالیت‌های کارآفرینی شرکت کند. اگر بنگاهی بخواهد جایگاه بالاتری در زنجیره ارزش منطقه‌ای به خود اختصاص دهد، باید سطح فناوری و نوآوری محصولات خود را بهبود بخشد. رقابت بالقوه در بازارهای منطقه‌ای می‌تواند نوآوری در فناوری را تحریک کند.	مشوق‌های رقابت و نوآوری



۴-۲-۱. اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا

اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا، آ.سه.آن، در سال ۱۹۶۷ توسط پنج کشور منطقه با اهداف سیاسی و اقتصادی و فرهنگی تأسیس شد. هدف اولیه این اتحادیه، تقویت همبستگی منطقه‌ای در برابر تهدیدات کمونیستی، بی‌ثباتی‌های سیاسی و شورش‌های داخلی بود. در اعلامیه تأسیس آ.سه.آن بر محورهایی همچون تسریع رشد اقتصادی، ارتقای توسعه اجتماعی، گسترش همکاری در حوزه‌هایی نظیر کشاورزی، آموزش و صنعت و نیز ترویج صلح و ثبات منطقه‌ای تأکید شد [۴۱].

در طول دهه‌های بعد، مسیر توسعه آ.سه.آن دستخوش تحولات ساختاری شایان توجهی شد. این اتحادیه از الگوی جایگزینی واردات در دهه ۱۹۶۰ به سمت استراتژی رشد صادرات محور در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ حرکت کرد و نهایتاً در دهه‌های اخیر، تمرکز خود را بر تعمیق ادغام در زنجیره‌های ارزش جهانی قرار داد. اجرای سیاست‌هایی نظیر حذف تدریجی تعرفه‌ها، کاهش موانع غیرتعرفه‌ای، بهبود استانداردهای فنی و تسهیل تجارت، آ.سه.آن را به یکی از پویاترین مناطق اقتصادی جهان تبدیل کرده است [۴۱].

فرایند رسمی ادغام اقتصادی آ.سه.آن با تصویب توافق نامه تجارت آزاد آ.سه.آن^۱ (AFTA) در سال ۱۹۹۲ و اجرای طرح تعرفه ترجیحی مؤثر مشترک (CEPT) آغاز شد. در ادامه، توافق نامه تجارت کالاهای آ.سه.آن (ATIGA) در سال ۲۰۰۹ جایگزین CEPT شد که هدف آن حذف کامل تعرفه‌ها و ارتقای زیرساخت‌های لجستیکی بود. همچنین توافق نامه جامع سرمایه‌گذاری آ.سه.آن^۲ در سال ۲۰۱۲ با هدف جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و ایجاد محیطی رقابتی و باثبات به اجرا درآمد. این سطح از یکپارچگی منطقه‌ای، ضمن افزایش بهره‌وری، انعطاف‌پذیری اقتصادهای عضو در برابر شوک‌های خارجی نظیر بحران مالی ۲۰۱۰ را نیز تقویت کرده است [۴۱].

1. ASEAN Free Trade Area

2. ASEAN Comprehensive Investment Agreement



در نتیجه این تحولات، منطقه‌ای شدن اقتصاد آ.سه. آن نه تنها موجب ارتقای کارایی اقتصادی شده است، بلکه قدرت چانه‌زنی ژئوپلیتیکی این اتحادیه را در برابر بازیگران بزرگی چون چین و هند افزایش داده است. سهم آ.سه. آن از ارزش افزوده جهانی در سال ۲۰۱۸ بالاتر از میانگین جهانی و نزدیک به اتحادیه اروپا گزارش شده است [۳۸]. این اتحادیه با اتکا بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای^۱ به یکی از قطب‌های اصلی GVCs تبدیل شد و زمینه‌ساز افزایش اشتغال، انتقال فناوری، کاهش فقر و گسترش صادرات گردید [۴۲].

تا سال ۲۰۲۱، بیش از ۷۵ میلیون شغل در ۹ کشور آ.سه. آن به طور مستقیم با زنجیره‌های ارزش جهانی مرتبط بوده است. هم‌زمان، مشارکت در زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای نیز افزایش شایان توجهی یافته است؛ هرچند بخش عمده‌ای از این تولیدات همچنان به تقاضای بازارهای جهانی وابسته‌اند [۳۸]. در این میان، کشورهایی نظیر سنگاپور و مالزی بالاترین سطح ادغام در زنجیره‌های ارزش جهانی را دارند؛ درحالی‌که کشورهایی مانند لائوس و کامبوج مشارکت محدودتری را تجربه می‌کنند. مشارکت پیشینی^۲ در کشورهایی چون مالزی و ویتنام بیانگر نقش آن‌ها در فرآوری نهاده‌های صادراتی است؛ درحالی‌که مشارکت پسینی^۳ در کشورهایی مانند اندونزی و برونئی عمدتاً به صادرات مواد خام محدود می‌شود [۳۸].

با وجود این دستاوردها، اجرای سیاست‌ها در سطح ملی کشورهای عضو همچنان نامتوازن است و حوزه‌هایی مانند رویه‌های گمرکی و سازوکارهای حل اختلاف عملکردی ضعیف‌تر از حذف تعرفه‌ها داشته‌اند. وابستگی تصمیم‌گیری به اجماع درون اتحادیه از عوامل اصلی این ضعف به شمار می‌رود [۴۱]. در سال‌های اخیر، آ.سه. آن توجه ویژه‌ای به مشارکت بنگاه‌های کوچک و متوسط در زنجیره‌های ارزش معطوف کرده است. با توجه به سهم بالای بنگاه‌های کوچک و متوسط در اشتغال و تولید ناخالص داخلی،

1. Regional Trade Agreements (RTAs)

2. Forward Participation

3. Backward Participation



سیاست‌هایی برای تسهیل دسترسی آن‌ها به منابع مالی، آموزش و فناوری‌های نوین مالی نظیر تأمین مالی جمعی^۱ تدوین شده است. **برنامه جامع اقتصادی آ.سه. آن ۲۰۲۵** نیز توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط را با هدف کاهش هزینه‌های صادرات و افزایش مشارکت آن‌ها در زنجیره تأمین منطقه‌ای دنبال می‌کند.

به منظور درک ملموس‌تر نقش آ.سه. آن در تقویت زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای، بررسی صنعت خودرو به عنوان یکی از نمونه‌های شاخص در دستور کار قرار گرفته است. صنعت خودرو به عنوان یکی از پیچیده‌ترین صنایع جهانی، نیازمند سرمایه‌گذاری کلان، تحقیق و توسعه و حمایت نهادی پایدار است. آ.سه. آن با ادغام بازارها و منابع تولیدی اعضا توانسته است هزینه‌های تولید قطعات را کاهش داده و بهره‌وری را افزایش دهد. برنامه‌هایی نظیر AICO زمینه تعامل بنگاه‌ها، افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و انتقال فناوری را فراهم کرده‌اند.

سه اقدام کلیدی آ.سه. آن در تقویت زنجیره ارزش خودرو عبارت‌اند از:

- **حمایت نهادی مداوم:** سیاست‌هایی نظیر طرح BBC^۲ که از سال ۱۹۸۸ اجرا شد، امکان تأمین قطعات از کشورهای عضو بدون پرداخت عوارض وارداتی را فراهم کرده و یکپارچگی تولید منطقه‌ای را تقویت کرد.

- **هماهنگی سیاستی و نقش شرکت‌های بزرگ:** شرکت‌هایی مانند Toyota از دهه ۱۹۶۰ نقشی محوری در مونتاژ و تولید خودرو در جنوب شرق آسیا ایفا کرده‌اند. این شرکت در سال ۱۹۹۱ توانست در قالب طرح AICO قطعات خودرو را به صورت رقابتی از سایر کشورهای عضو تأمین کند. طرح AIJV نیز به شرکت‌های ثبت شده در آ.سه. آن حاشیه سود ترجیحی تا ۹۰ درصد اعطا می‌کرد.

- **تقویت نهادهای داخلی و تحقیقاتی:** کشورهای نظیر تایلند با سرمایه‌گذاری هدفمند در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی صنعت خودرو، ظرفیت تولید و نوآوری را ارتقا دادند. تایلند پس از بحران مالی آسیا در سال ۱۹۹۷ به «دیترویت جنوب آسیا» شهرت یافت [۴۱].

1. Crowdfunding

2. ASEAN Economic Community Program (AEC) 2025

3. Brand-to-Brand Complementation



در مجموع، تجربهٔ آ.سه. آن در صنعت خودرو نشان می‌دهد که سیاست صنعتی منطقه‌ای می‌تواند به تعمیق ادغام منطقه‌ای، افزایش ارزش افزوده و ارتقای ظرفیت نوآوری کشورهای عضو منجر شود.

۴-۳. تعرفه‌های تجاری و تأثیر آن‌ها بر همگرایی اقتصادی منطقه‌ای

تعرفه‌های تجاری از اصلی‌ترین ابزارهای سیاست‌گذاری اقتصادی در تنظیم روابط بین‌المللی و منطقه‌ای به شمار می‌روند. کاهش یا حذف تدریجی تعرفه‌ها میان کشورهای هم‌پیمان اقتصادی، یکی از مؤثرترین مسیرها برای ایجاد و تقویت همگرایی اقتصادی منطقه‌ای است. با حذف یا کاهش موانع تعرفه‌ای، جریان کالا و سرمایه میان کشورها تسهیل می‌شود، هزینه‌های مبادله کاهش می‌یابد و زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای با سرعت بیشتری شکل می‌گیرند. تجربهٔ مناطق مختلف جهان نشان داده است که کاهش تعرفه‌ها نه تنها حجم تجارت درون منطقه‌ای را افزایش می‌دهد، بلکه زمینه‌ساز انتقال فناوری و رشد سرمایه‌گذاری مشترک و ارتقای بهره‌وری می‌شود.

با این حال، پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که اثرات کاهش تعرفه‌ها همیشه یک‌دست و مثبت نیستند. برای مثال، مطالعه‌ای از صندوق بین‌المللی پول (IMF) دربارهٔ کشورهای آفریقایی (۲۰۲۱) نشان می‌دهد که اگرچه ادغام تجاری منطقه‌ای باعث رشد اقتصادی شده، اما منافع آن به صورت برابر میان کشورهای عضو توزیع نشده است. کشورهای دارای زیرساخت ضعیف‌تر و ظرفیت تولید پایین‌تر، کمتر از مزایای کاهش تعرفه‌ها بهره‌مند شده‌اند و حتی در برخی موارد شکاف درآمدی افزایش یافته است. به همین ترتیب، در آفریقا مشخص شده که کاهش تعرفه‌ها گاهی با افزایش موانع غیرتعرفه‌ای همراه شده است. کشورها برای حفظ کنترل بازار داخلی از ابزارهایی مانند استانداردهای فنی یا مقررات بهداشتی استفاده می‌کنند که در عمل، بخشی از منافع ادغام اقتصادی را خنثی می‌کند [۴۳].



نمونه دیگر، تجربه موافقت‌نامه مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای^۱ در آسیاست. این توافق که شامل حدود ۳۰ درصد اقتصاد جهانی می‌شود، طبق پژوهش‌ها به رشد حدود ۲ درصدی در تجارت درون منطقه‌ای منجر شده است؛ اما هم‌زمان، پدیده‌ای به نام انحراف تجاری نیز مشاهده شده است. انحراف تجاری یعنی برخی کشورها به جای واردات از تولیدکنندگان کارآمدتر خارج از منطقه، از شرکای منطقه‌ای خود خرید کرده‌اند که این کار الزاماً اقتصادی‌تر نیست. در عین حال، بررسی تجربه اتحادیه اقتصادی اوراسیا (EAEU) نیز نشان می‌دهد که کشورهای کوچک‌تر مانند ارمنستان و قرقیزستان با پیوستن به این اتحادیه توانسته‌اند صادرات خود را افزایش دهند؛ اما اثرات آن در بخش‌های مختلف اقتصادی متفاوت بوده است. بنابراین تعرفه‌ها ابزار اولیه همگرایی اقتصادی هستند، اما شرط کافی برای آن نیستند. حذف یا کاهش تعرفه بدون هماهنگی در سیاست‌های غیرتعرفه‌ای، تقویت زیرساخت‌های حمل‌ونقل، بهبود رقابت‌پذیری صنعتی و تنوع صادرات نمی‌تواند به ادغام پایدار اقتصادی منجر شود. تجربه جهانی نشان می‌دهد که موفق‌ترین مناطق همگرا آن‌هایی بوده‌اند که کاهش تعرفه‌ها را با سیاست‌های مکملی چون استانداردسازی فنی، همگرایی مالی و سرمایه‌گذاری مشترک ترکیب کرده‌اند. برای کشورهایی مانند ایران، بهره‌گیری از این تجربه‌ها و طراحی یک استراتژی تعرفه‌ای هوشمند می‌تواند مسیر حضور فعال‌تر در زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای را هموار سازد.

۴-۴. اهمیت موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد

توافق مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای (RCEP) به عنوان بزرگ‌ترین توافق تجارت آزاد جهان، از ژانویه ۲۰۲۲ با عضویت ۱۵ کشور منطقه آسیا-اقیانوسیه به اجرا درآمد. RCEP نقطه عطفی مهم در تعمیق ادغام اقتصادی و تقویت زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای به شمار می‌رود. این توافق میان ۱۰ کشور عضو اتحادیه آ.سه. آن شامل اندونزی،

1. Regional Comprehensive Economic Partnership (RCEP)



مالزی، سنگاپور، تایلند، فیلیپین، برونئی، ویتنام، لائوس، میانمار و کامبوج و ۵ شریک کلیدی آن‌ها یعنی چین، ژاپن، کره جنوبی، استرالیا و نیوزیلند منعقد شد؛ هرچند هند در سال ۲۰۱۹ از روند مذاکرات کناره‌گیری کرد.

هدف اصلی توافق مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای ایجاد یک بازار منطقه‌ای گسترده و نسبتاً یکپارچه از طریق کاهش یا حذف تدریجی تعرفه‌های گمرکی، تسهیل تجارت کالا و خدمات، هماهنگ سازی رویه‌های گمرکی و استانداردها و تقویت حقوق مالکیت فکری است. با این حال، اهمیت راهبردی این توافق بیش از هر چیز در تأکید مستقیم آن بر تقویت زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای نهفته است؛ به گونه‌ای که شرایط لازم برای تولید مشترک، سرمایه‌گذاری‌های متقابل و تعمیق همکاری‌های صنعتی میان کشورهای عضو فراهم می‌شود.

توافق مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای با پوشش بیش از ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی جهان و حدود ۲.۲ میلیارد نفر جمعیت، در غیاب ایالات متحده و اتحادیه اروپا، یک بلوک اقتصادی مستقل و اثرگذار در نظام اقتصاد جهانی ایجاد کرده است و برای کشورهای عضو، به ویژه اقتصادهای آسیا-پاسفیک، فرصتی کم سابقه برای ادغام پایدار در زنجیره‌های تأمین منطقه‌ای و جهانی فراهم آورده است.

در کنار توافق مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای، توافق CPTPP^۱ نیز به عنوان یکی دیگر از چهارچوب‌های مهم تجارت آزاد منطقه‌ای مطرح است. این توافق، نسخه اصلاح شده توافق اولیه مشارکت ترانس پاسیفیک^۲ است که پس از خروج آمریکا در سال ۲۰۱۷ اجرایی شد و ۱۱ کشور حوزه اقیانوس آرام از جمله استرالیا، کانادا، ژاپن، مکزیک، نیوزیلند، سنگاپور، ویتنام، مالزی، پرو، شیلی و برونئی را در بر می‌گیرد. CPTPP بیش از ۱۳ درصد تولید ناخالص داخلی جهان و حدود ۵۰۰ میلیون نفر جمعیت را پوشش می‌دهد و با رویکردی پیشرفته، حوزه‌هایی فراتر از تجارت کالا نظیر خدمات دیجیتال، سرمایه‌گذاری، نوآوری، محیط زیست، مالکیت فکری و استانداردهای کارگری را شامل می‌شود.

1. Comprehensive and Progressive Agreement for Trans-Pacific Partnership
2. Trans-Pacific Partnership



مقایسه RCEP و CPTPP نشان می‌دهد که هر دو توافق با هدف افزایش ادغام اقتصادی و تقویت زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای طراحی شده‌اند، اما تفاوت‌هایی اساسی در دامنه مقررات و سطح تعهدات دارند. RCEP بیشتر بر ایجاد یک بازار گسترده و همگرایی تدریجی در آسیا-اقیانوسیه با نقش محوری چین و آ.سه. آن تمرکز دارد؛ در حالی که CPTPP با استانداردهای جامع‌تر و الزامات پیشرفته‌تر، بستر شکل‌گیری شبکه‌های تولید پیچیده‌تر و نوآوری فناورانه را فراهم می‌کند. در مجموع، این دو توافق نمونه‌های شاخصی از منطقه‌گرایی اقتصادی محسوب می‌شوند که به کشورهای عضو امکان می‌دهند جایگاه مؤثرتری در زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای و جهانی کسب کنند.

در نهایت باید گفت که پیمان‌های چندجانبه تجاری و اقتصادی از مهم‌ترین محرک‌های شکل‌گیری زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای هستند که از طریق خلق تجارت، کاهش هزینه‌های تولید، بهبود تخصیص عوامل و تقویت رقابت و نوآوری عمل می‌کنند. تجربه آ.سه. آن نشان می‌دهد که هم‌سوسازی سیاست‌های ملی با تعهدات منطقه‌ای و بهره‌گیری هدفمند از ابزارهایی چون تجارت آزاد و تعرفه‌ها چگونه می‌تواند تولید منطقه‌ای را تقویت کند و جایگاه اقتصادی و بین‌المللی اعضای آن را ارتقا دهد.

۵. مسیر سیاست‌گذاری برای ایران

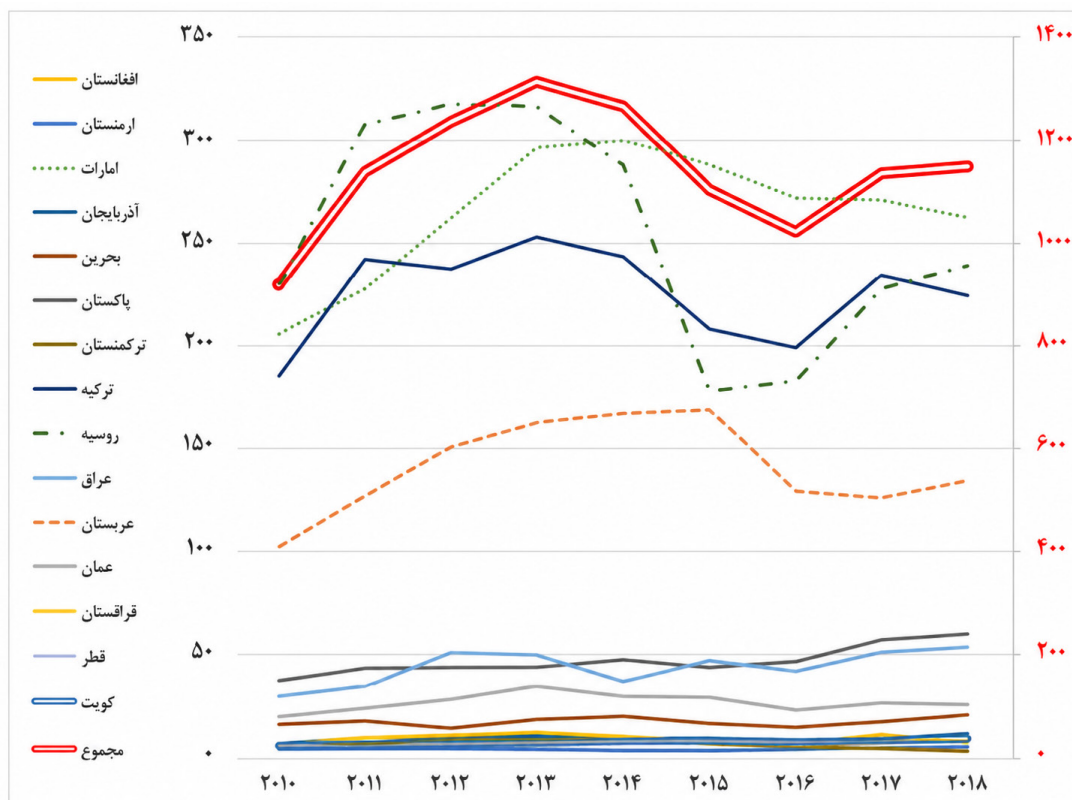
این بخش با عنوان مسیر سیاست‌گذاری برای ایران، به ارائه راهبردها و سیاست‌های عملیاتی می‌پردازد که می‌توانند زمینه‌ساز مشارکت فعال‌تر کشور در زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای شوند. در اینجا با تمرکز بر ظرفیت‌های جغرافیایی و اقتصادی و ژئوپلیتیکی ایران، راهکارهایی برای بهره‌گیری از فرصت‌های تجارت با همسایگان، گسترش همکاری‌های چندجانبه، توسعه کریدورهای ترانزیتی و کاهش موانع تبادلات رسمی در شرایط تحریم ارائه می‌شود. هدف این بخش، ترسیم نقشه راهی برای تبدیل ایران به حلقه‌ای مؤثر در زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای با تکیه بر واقعیت‌های محیطی و توانمندی‌های داخلی است.

۵-۱. تجارت با کشورهای همسایه؛ پلی به سوی زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای

ایران با برخورداری از مرزهای خاکی یا آبی با ۱۵ کشور، از نظر تعداد همسایگان در جایگاه دوم جهانی قرار دارد. این ۱۵ کشور همسایه با جمعیتی بیش از ۶۰۰ میلیون نفر، در سال ۲۰۲۳ بازار وارداتی به ارزش حدود ۱۷۱۹ میلیارد دلار داشته‌اند. با وجود این ظرفیت شایان توجه، سهم ایران از واردات این کشورها تنها حدود ۱.۶ درصد، معادل ۲۷.۵ میلیارد دلار، بوده است. این عملکرد محدود درحالی رقم خورده که ایران حتی در پنج کشور مهم همسایه خود، طی پنج سال منتهی به سال ۲۰۱۸، در فهرست بیست صادرکننده نخست قرار نداشته است.

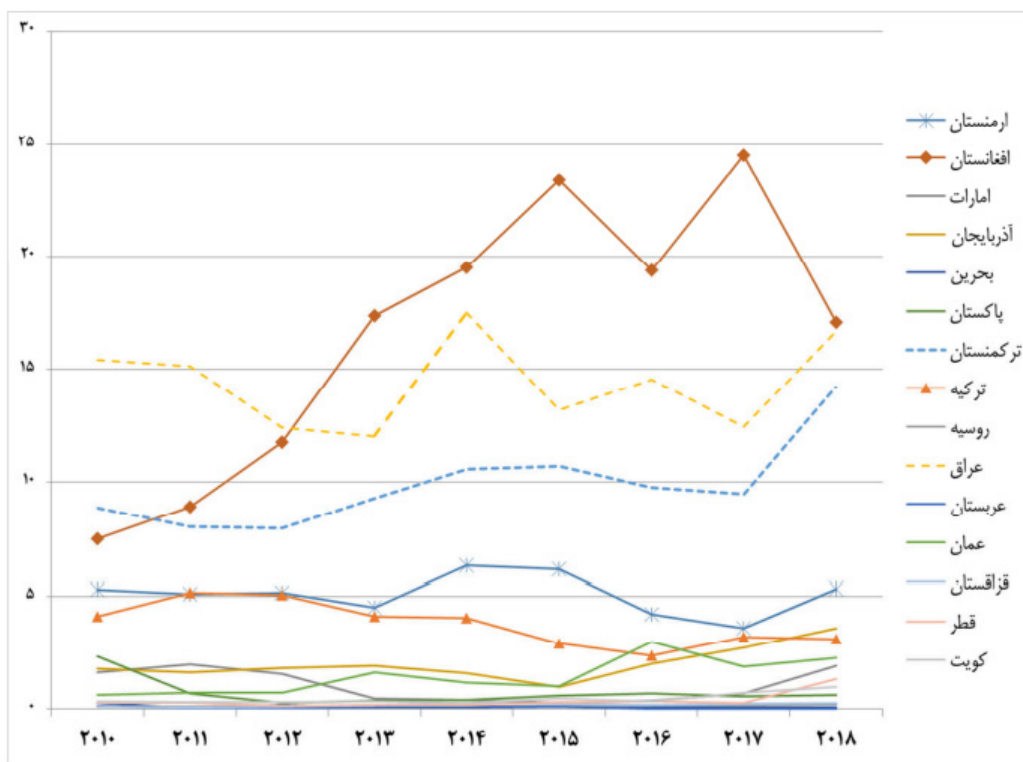
بررسی ترکیب واردات همسایگان نشان می‌دهد که در دهه اخیر، کشورهایمانند امارات و روسیه و عربستان به تنهایی بیش از ۷۵ درصد واردات کشورهای همسایه ایران را به خود اختصاص داده‌اند؛ اما سهم ایران از بازار این کشورها بسیار ناچیز بوده است. به گونه‌ای که میانگین سهم ایران از واردات این کشورها (به جز در سال ۲۰۱۱) همواره کمتر از ۱.۵ درصد بوده است. در مقابل، بیشترین سهم ایران از واردات همسایگان در سال ۲۰۱۸ مربوط به کشورهای کوچکی با اقتصادهای کوچک‌تر یا شرایط خاص بوده است، از جمله ترکمنستان (۴۲.۴ درصد)، افغانستان (۱۶.۷ درصد)، عراق (۱۶ درصد) و ارمنستان (۵.۵ درصد) [۴۴].





شکل ۶. کل واردات کشورهای همسایه (میلیارد دلار)

توجه: محور سمت راست مربوط به واردات است که با رنگ قرمز از سایر نمودارها متمایز شده است.



شکل ۷. سهم ایران از واردات هر یک از کشورهای همسایه (درصد)

با این حال، مجموع واردات این کشورها در سال ۲۰۱۸ حدود ۶۸.۷۵ میلیارد دلار بوده است که رقم نسبتاً کوچکی محسوب می‌شود و نشان‌دهنده محدود بودن ظرفیت اقتصادی آنهاست. این واقعیت بیانگر آن است که ایران نتوانسته است از بازارهای بزرگ وارداتی همسایگان برخوردار از اقتصادهای بزرگ‌تر بهره‌برداری کند و عملاً فرصت‌های صادراتی مهمی را از دست داده است. موفقیت نسبی ایران عمدتاً به





کشورهایی محدود شده است که به دلیل جنگ، ناامنی یا محصور بودن در خشکی، ناچار به تأمین نیازهای خود از طریق واردات بوده‌اند.

برای شناسایی دقیق‌تر فرصت‌های صادراتی، بررسی ترکیب واردات و شرکای تجاری و روند واردات کشورهای همسایه در بازه سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹ اهمیت دارد. در این میان، شاخص اکمال تجاری^۱ یکی از ابزارهای کلیدی برای سنجش ظرفیت گسترش تجارت دوجانبه است. این شاخص نشان می‌دهد که ساختار صادراتی یک کشور تا چه اندازه با ساختار وارداتی کشور شریک هم‌خوانی یا مکملی دارد. مقادیر بالای شاخص اکمال تجاری بیانگر ظرفیت بیشتر برای توسعه همکاری‌های تجاری و شکل‌گیری توافقات دوجانبه یا منطقه‌ای است. بر اساس تحلیل کشورهای همسایه دارای بازارهای بزرگ‌تر، نکات زیر را می‌توان استخراج کرد [۴۴]:

- **ترکیه:** در سال ۲۰۱۹، پس از طلا، روغن‌های نفتی و ضایعات آهن و زغال‌سنگ در صدر واردات این کشور قرار داشته‌اند. ایران به جز برخی اقلام خاص مانند هواپیما و تلفن همراه و دارو، توان تأمین بخش عمده این کالاها را دارد. با این حال، سهم ایران از واردات ترکیه روندی کاهنده داشته و به کمترین سطح خود در سال ۲۰۱۹ رسیده است.
- **روسیه:** با وجود برخورداری از ذخایر عظیم نفت و گاز، واردات اصلی این کشور شامل دارو، تلفن همراه، خودرو و ماشین‌آلات پردازش داده است. ایران در این اقلام نقش درخور توجهی ندارد و صادرات آن به روسیه عمدتاً محدود به محصولات کشاورزی است.
- **ترکمنستان:** ترکیه سهمی بالاتر از روسیه و چین در واردات این کشور دارد که نشان‌دهنده موفقیت آن در بهره‌گیری از اشتراک‌های زبانی و فرهنگی است. سهم ایران در واردات این کشور نیز در سال‌های اخیر روندی ملایم اما صعودی داشته است.

1. Trade Complementarity Index



- **قزاقستان:** اگرچه ترکیب واردات آن مشابه ترکمنستان است، اما سهم ایران از این بازار به دلیل عدم تطابق ساختار صادراتی با نیازهای وارداتی آن محدود باقی مانده است.
 - **افغانستان:** ایران رتبه نخست تأمین بازار وارداتی این کشور را در اختیار دارد که ناشی از مجاورت جغرافیایی و وابستگی بالای افغانستان به واردات است.
 - **پاکستان:** با وجود ظرفیت فراوان این بازار برای صادرات فرآورده‌های نفتی و پتروشیمی، سهم ایران بسیار ناچیز است و نفوذ آمریکا و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نقش تعیین‌کننده‌ای در این وضعیت داشته است.
 - **عراق:** ایران با سهمی حدود ۱۲ تا ۱۶ درصد از واردات این کشور، عملکرد نسبتاً مناسبی دارد که این امر مرهون مرز طولانی زمینی و اشتراک‌های قومی و مذهبی دو کشور است.
- در مجموع، سهم ایران از صادرات، به‌ویژه صادرات صنعتی، بسیار پایین‌تر از ظرفیت‌های بالقوه آن است. یکی از دلایل اصلی این ضعف، شباهت فراوان ساختار تولید ایران با کشورهای همسایه است؛ به‌طوری‌که به جای مکمل بودن، تولیدات مشابهی عرضه می‌شود. این موضوع مانعی جدی در توسعه تجارت و شکل‌گیری زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای محسوب می‌شود؛ چراکه توزیع منطقه‌ای تولید مستلزم وجود تخصص‌ها و مزیت‌های متنوع است. تحقق چنین زنجیره‌هایی علاوه بر تسهیل تجارت، نیازمند افزایش سرمایه‌گذاری خارجی و کاهش موانع همکاری میان کشورهاست.

۵-۲. گذار از تبادلات ارزی غیررسمی به تبادلات دو و چندجانبه رسمی

یکی از مؤلفه‌های بنیادین در شکل‌گیری و توسعه زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای، وجود سازوکارهای کارآمد برای تبادلات مالی و ارزی است؛ چراکه تحقق این زنجیره‌ها صرفاً به جریان کالا و خدمات محدود نمی‌شود و مستلزم جریان‌ات مالی پایدار، کم‌هزینه و قابل اتکا میان بازیگران اقتصادی است. در اوضاع کنونی، اقتصاد



ایران به واسطه تحریم‌های بین‌المللی با محدودیت‌های جدی در حوزه تبادلات مالی خارجی مواجه است و این مسئله تأثیر مستقیمی بر امکان شکل‌گیری و تعمیق زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای دارد؛ از این رو بررسی وضعیت فعلی نظام ارزی کشور، محدودیت‌ها و اقتضائات آن و نحوه مدیریت این شرایط از سوی بانک مرکزی و حاکمیت، برای فهم موانع موجود ضروری است.

به طور کلی، اثرگذاری تحریم‌ها بر تبادلات مالی ایران را می‌توان در چهار حوزه اصلی طبقه‌بندی کرد. نخست، **مسدودی حساب‌های رسمی** و از دست رفتن امکان استفاده از ارزهای جهان‌روا نظیر دلار و یورو در تسویه‌های بین‌المللی است. دوم، **محدودیت روابط کارگزاری کلاسیک** با بانک‌های بزرگ خارجی است؛ به گونه‌ای که این بانک‌ها از افتتاح حساب کارگزاری برای بانک‌های ایرانی خودداری می‌کنند. سوم، قطع یا محدودیت دسترسی به **شبکه پیام‌رسان مالی سوئیفت** است؛ سیستمی که پیش از تحریم‌ها، بیش از ۹۰ درصد مبادلات بانکی ایران از طریق آن انجام می‌شد و قطع دسترسی به آن، همکاری بسیاری از بانک‌ها و مؤسسات مالی خارجی با ایران را متوقف کرده است. چهارم، محدودیت‌های ناشی از قرار گرفتن اشخاص و نهادها در فهرست **SDN - List Related Transactions**^۱ وزارت خزانه‌داری آمریکاست که عملاً این موجودیت‌ها را از چرخه معاملات بین‌المللی خارج می‌کند.

از منظر کارکردی، مسائل ارزی کشور را می‌توان به دو حوزه پرداخت‌های تجاری و پرداخت‌های غیرتجاری تقسیم کرد. پرداخت‌های تجاری عمدتاً مربوط به شرکت‌ها و نهادهای حاکمیتی است، در حالی که پرداخت‌های غیرتجاری شامل انتقالات مالی مهاجران^۲ و مسافران و زائران می‌شود. در ایران، حضور حدود ۵ میلیون مهاجر افغانستانی نقش مهمی در پویایی‌های نظام ارزی ایفا می‌کند و حجم این انتقالات به همراه سایر پرداخت‌های غیرتجاری، به رقمی شایان توجه می‌رسد. بخش درخور توجهی از

1. Specially Designated Nationals

2. Remittance



این جریان‌ها نیز از طریق بازارهای غیررسمی انجام می‌شود که خود به کاهش شفافیت و افزایش ریسک منجر شده است.

در حوزه پرداخت‌های تجاری، به دلیل ناتوانی بانک‌ها در ایفای نقش مستقیم در نظام مالی بین‌المللی، کشور به ناچار به استفاده از سازوکارهای مبتنی بر اعتماد نظیر «تراستی‌ها» و واسطه‌های چندلایه روی آورده است. این رویکرد اگرچه امکان تداوم حداقلی تجارت خارجی را فراهم کرده، اما هزینه مبادله و ریسک عملیاتی و عدم شفافیت را به طور چشمگیری افزایش داده است. در نتیجه، بخش عمده پرداخت‌های تجاری کشور از طریق سازوکارهای غیررسمی و غیرشفاف انجام می‌شود؛ درحالی‌که امکان ایجاد روابط ارزی رسمی دوجانبه یا چندجانبه با برخی از کشورهای غیرمتخاصم وجود داشته است. از این منظر، احیای شبکه‌های پرداخت رسمی خارج از سوئیفت، از جمله اتاق‌های پایاپای ارزی و شبکه‌های پیام‌رسان بین‌بانکی جایگزین، به عنوان یکی از راهکارهای پیشنهادی مطرح می‌شود.

در حوزه پرداخت‌های غیرتجاری نیز وضعیت مشابهی حاکم است: نه ساختار نهادی مشخصی از سوی حاکمیت طراحی شده و نه به بخش خصوصی اجازه داده شده است تا پلتفرم‌های شفاف و کارآمدی را توسعه دهد. این درحالی است که در بسیاری از کشورها، سازوکارهای ساده‌ای برای پرداخت‌های خرد فرامرزی وجود دارد. برای مثال، اتصال کیف پول‌های الکترونیکی چندارزی و اپلیکیشن‌های پرداخت می‌تواند بدون درگیر شدن مستقیم با نظام تحریم‌ها، نیازهای پرداختی مسافران و مهاجران را پوشش دهد.

در بخش تجاری، اتکای بیش از حد به سازوکارهای غیررسمی موجب عدم انطباق میان نقشه ارزی و تجاری کشور شده است؛ به گونه‌ای که تسویه تجارت میان دو کشور اغلب با ارزی ثالث انجام می‌شود. نمونه بارز آن، تجارت با عمان است که با وجود توازن نسبی صادرات و واردات، بخش عمده تسویه‌ها با درهم امارات انجام می‌شود و سهم ارز ملی عمان بسیار ناچیز است. این رویه، علاوه بر افزایش هزینه مبادله، سیگنال

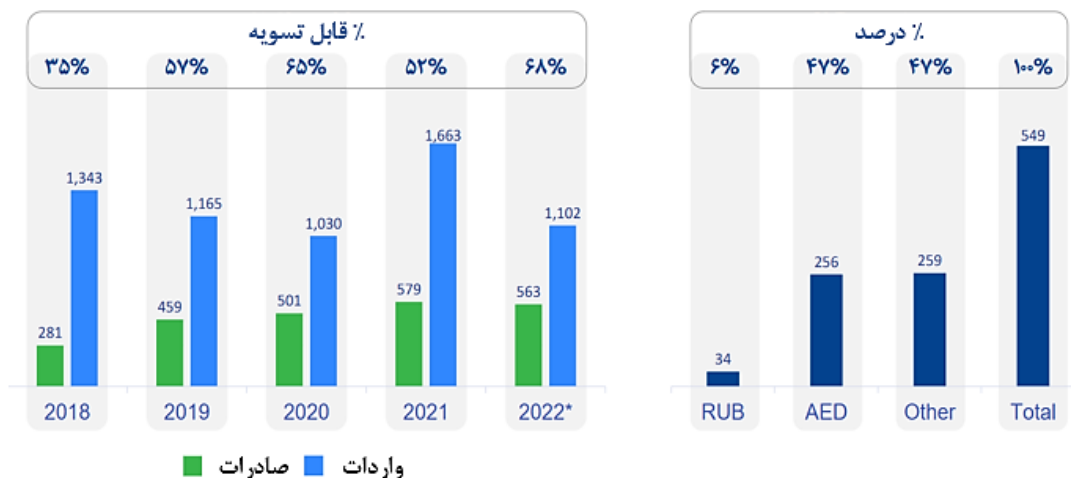


منفی درباره اعتبار پول ملی شرکای تجاری ارسال می‌کند. در تصویر زیر، تراز تجاری ایران با عمان و نیز میزان درصد تسویه شده با ارز آن کشور مشخص شده است. در بخش سمت چپ نمودار، صادرات و واردات ایران به / از عمان درج شده است. به طور متوسط حدود ۹۰ درصد از تبادلات تجاری متوازن بوده و به صورت پایاپای بین ارز دو کشور قابل تسویه است. در قسمت سمت راست تصویر، میزان و نوع ارز تخصیص داده شده توسط بانک مرکزی برای واردات از عمان درج شده است و همان طور که مشاهده می‌شود، ۶۴ درصد تسویه با درهم امارات انجام می‌شود و عدد ناچیزی به ارز عمان تخصیص داده شده است.



شکل ۸. تراز تجاری ایران و عمان در سال‌های اخیر و نوع ارز تخصیص یافته برای تسویه

در روسیه نیز این اتفاق مشاهده می‌شود و تقریباً ۶۰ درصد تجارت این کشور قابلیت پایاپای با روبل و ریال داشته است؛ در حالی که ۴۸ درصد درهم توسط بانک مرکزی تخصیص یافته است.



شکل ۹. تراز تجاری ایران و روسیه در سال‌های اخیر و نوع ارز تخصیص یافته برای تسویه

در مجموع، وضعیت فعلی انتقال ارز در کشور نیازمند آسیب‌شناسی عمیق و بازنگری نهادی است. تداوم اتکا به شرکت‌های مورد اعتماد خارجی و تراسی‌ها ضمن افزایش هزینه‌های واسطه‌گری، ریسک و نبود شفافیت را تشدید کرده است. در مقابل، ایجاد روابط ارزی رسمی دوجانبه و چندجانبه با کشورهای غیرمتخاصم و بهره‌گیری هدفمند از ظرفیت شرکت‌های خصوصی و فین‌تک داخلی می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری نظامی شفاف، کم‌هزینه و سازگار با الزامات زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای باشد. تحقق این هدف مستلزم تدوین قواعد روشن، حمایت نهادی و نظارت مؤثر از سوی بانک مرکزی و سایر نهادهای حاکمیتی است.





۵-۳. کریدورهای توسعه‌ای به عنوان ابزار اتصال منطقه‌ای

کریدورهای توسعه‌ای به عنوان یکی از ابزارهای راهبردی، نقش مهمی در ارتقای جایگاه ایران در زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای ایفا می‌کنند و می‌توانند زمینه‌ساز افزایش همگرایی اقتصادی، تسهیل تجارت و خلق ارزش افزوده در مقیاس ملی و فراملی باشند. اهمیت این کریدورها با توجه به موقعیت ژئواستراتژیک ایران در تقاطع آسیا و اروپا و خاورمیانه دوجندان است؛ موقعیتی که امکان اتصال مستقیم مراکز تولید داخلی به بنادر، بازارهای منطقه‌ای و مسیرهای ترانزیتی بین‌المللی را فراهم می‌کند و سهم ایران از تجارت ترانزیتی و زنجیره‌های ارزش را افزایش می‌دهد [۴۵].

با این حال، سیاست‌گذاری در حوزه کریدورها نباید صرفاً به توسعه مسیرهای حمل‌ونقل محدود شود، بلکه مستلزم رویکردی یکپارچه است که توسعه صنایع پایین‌دستی، مراکز لجستیکی، خدمات پشتیبان و همکاری‌های فناورانه را در امتداد مسیرها در برگیرد. چنین رویکردی می‌تواند کریدورها را از مسیرهای عبوری صرف به «کریدورهای تولیدی-ارزشی» تبدیل کند که علاوه بر کاهش هزینه و زمان ترانزیت، فرصت‌هایی برای اشتغال و توسعه پایدار منطقه‌ای ایجاد می‌کنند.

در این چهارچوب، تکمیل شبکه‌های زیرساختی شمال-جنوب و شرق-غرب و اتصال بنادر کلیدی مانند چابهار و بندرعباس به مراکز صنعتی و کشورهای همسایه از اولویت‌های اصلی به شمار می‌رود. هم‌زمان، اصلاح نظام گمرکی و استقرار سامانه‌های هوشمند برای تسهیل عبور کالا نیز نقش مهمی در افزایش رقابت‌پذیری بنگاه‌های ایرانی دارد [۴۶]. توسعه مراکز لجستیکی و صنعتی در امتداد کریدورها نیز می‌تواند بستر جذب سرمایه‌گذاری و ارتقای ظرفیت‌های فنی و مدیریتی را فراهم کند [۴۷].

موفقیت کریدورهای توسعه‌ای همچنین نیازمند هماهنگی نهادی و حکمرانی یکپارچه است. ایجاد سازوکارهای بین‌بخشی و بهره‌گیری از دیپلماسی زیرساختی با کشورهای همسایه و سازمان‌های منطقه‌ای،



امکان تأمین مالی مشترک و کاهش ریسک‌های عملیاتی و استانداردسازی فرایندها را فراهم می‌سازد [۴۸]. در مجموع، تجربه‌های جهانی نشان می‌دهد کريدورهایی که به شبکه‌های تولیدی-ارزشی تبدیل شده‌اند، نقش مؤثری در افزایش رقابت‌پذیری ملی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه متوازن سرزمینی ایفا کرده‌اند [۴۹].

۶. جمع‌بندی و توصیه‌های سیاستی

بررسی‌ها نشان می‌دهد که با تغییر الگوی جهانی از جهانی شدن به سمت منطقه‌ای شدن زنجیره‌های ارزش، فرصت جدیدی برای کشورها فراهم شده است تا بتوانند از مزیت‌های جغرافیایی، نهادی و تولیدی خود در مقیاس منطقه‌ای بهره‌برداری کنند [۵۰]. برای ایران، این تحول هم یک فرصت و هم یک ضرورت راهبردی است. از یک سو، موقعیت ژئوپلیتیکی ممتاز کشور و هم‌جواری با ۱۵ کشور و قرارگیری در مسیر کريدوره‌های مهم تجاری، ظرفیت بالقوه‌ای برای تبدیل شدن به گره کلیدی زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای ایجاد کرده است. از سوی دیگر، ساختار تولید مشابه با همسایگان، سهم پایین صادرات صنعتی، ضعف در پیوندهای نهادی و محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها، مانع بهره‌گیری مؤثر از این ظرفیت شده‌اند.

یافته‌ها نشان می‌دهند که مشارکت ایران در زنجیره‌های ارزش عمدتاً محدود به حلقه‌های بالادستی و صادرات مواد خام است و پیوندهای پسینی و میان‌دستی ضعیفی با اقتصادهای منطقه‌ای دارد. همچنین، وابستگی به سازوکارهای غیررسمی ارزی، استفاده گسترده از ارزهای ثالث در تجارت منطقه‌ای و نبود چهارچوب‌های رسمی تسویه دوجانبه یا چندجانبه، هزینه مبادله را افزایش داده و شفافیت و قابلیت برنامه‌ریزی را تضعیف کرده است.

ایران تاکنون به عضویت توافق مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای (RCEP) نپیوسته است. دلایل این امر شامل ناسازگاری ساختار اقتصادی کشور با اصول تجارت آزاد، تحریم‌های بین‌المللی، محدودیت‌های



بانکی و تجاری و همچنین عدم عضویت در آ.سه. آن است که عضویت ایران در این بلوک را در اولویت پایین قرار می‌دهد.

بنابراین ایران می‌تواند با بهره‌گیری هدفمند از فرصت‌های موجود، اثرات مثبت این بلوک اقتصادی بزرگ را به دست آورد. برخی از این فرصت‌ها عبارت‌اند از:

- تعمیق روابط اقتصادی با اعضای اصلی توافق مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای که با ایران روابط دارند، مانند چین، مالزی و ویتنام؛
- توسعه همکاری‌های صنعتی منطقه‌ای با کشورهایمانند اندونزی و تایلند در حوزه‌هایی نظیر پتروشیمی، مواد غذایی و صنایع سبک؛
- استفاده از کریدورهای حمل‌ونقل منطقه‌ای مانند مسیر شمال-جنوب برای اتصال به بازارهای شرق آسیا؛
- ایفای نقش ترانزیتی مکمل در زنجیره ارزش منطقه‌ای.

به عبارت دیگر، ایران با بازطراحی سیاست‌های تجاری، تسهیل روابط بانکی و تقویت زیرساخت‌های صادراتی می‌تواند به صورت غیررسمی و هدفمند، بدون پیوستن رسمی به توافق مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای، از مزایای این بلوک بهره‌مند شود و جایگاه خود را در شبکه‌های تجارت و زنجیره ارزش منطقه‌ای ارتقا دهد. اگرچه پیوستن رسمی ایران به این توافق در کوتاه‌مدت به دلیل موانع ساختاری و سیاسی تحقق‌پذیر نیست، اما حرکت به سمت همگرایی تدریجی با قواعد و رویه‌های این بلوک می‌تواند ضمن افزایش جذابیت اقتصادی کشور برای سرمایه‌گذاران آسیایی، مسیر ادغام تدریجی در زنجیره ارزش منطقه‌ای را هموار سازد. بهره‌گیری از دیپلماسی اقتصادی فعال، استفاده از ظرفیت توافق‌های دوجانبه با کشورهای عضو و هم‌زمان اصلاح سیاست‌های داخلی، سه محور اصلی توصیه شده برای ایران در مواجهه با ساختار نوین تجارت آسیایی محسوب می‌شوند.



در نتیجه با اینکه یک بازار بزرگ منطقه‌ای در پیرامون ایران وجود دارد، سهم کشور از زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای ناچیز باقی مانده است؛ بنابراین در همین راستا توصیه‌های سیاستی زیر پیشنهاد می‌شود. لازم است ذکر شود که اجرای توصیه‌های پیشنهادی زیر مستلزم زمان بندی مشخص، تعیین نهاد مسئول، پیش بینی سازوکار تأمین مالی و مشارکت فعال بخش خصوصی است. بدون تعریف ساختار حکمرانی مشخص و تقسیم کار نهادی، سیاست‌های پیشنهادی در سطح اسناد باقی خواهند ماند و به نتایج عملی منجر نخواهند شد.

۱. بازتعریف راهبرد تجاری منطقه‌ای

تمرکز سیاست تجاری ایران باید از صادرات صرف کالا به سمت «ادغام هدفمند در زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای» با اولویت صنایع دارای امکان تکمیل پذیری منطقه‌ای تغییر یابد.

افق زمانی و نهاد مسئول

در کوتاه مدت، وزارت صمت با همکاری وزارت امور خارجه و سازمان توسعه تجارت به تدوین «نقشه اولویت‌های زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای» با تمرکز بر ۵ صنعت دارای مزیت تکمیل پذیری (پتروشیمی پایین دستی، صنایع غذایی فرآوری شده، مصالح ساختمانی پیشرفته، قطعات خودرو و لوازم خانگی) مکلف شود. در میان مدت، این نقشه می‌تواند مبنای مذاکرات تجاری دوجانبه و ترجیحی قرار گیرد.

نقش بخش خصوصی

اتاق بازرگانی، تشکل‌های صنعتی و صادرکنندگان بزرگ باید در شناسایی بازار هدف، تعریف استانداردها و طراحی بسته‌های حمایتی مشارکت رسمی داشته باشند. بدون مشارکت بنگاه‌های پیشرو، ادغام در زنجیره منطقه‌ای عملیاتی نخواهد شد.



۲. توسعه سازوکارهای رسمی ارزی منطقه‌ای

ترتیبات دوجانبه و چندجانبه تسویه با ارزهای ملی یا اتاق‌های پایاپای با کشورهای غیرمتخاصم، به منظور کاهش وابستگی به ارزهای ثالث و افزایش شفافیت مالی ایجاد شود.

افق زمانی و نهاد مسئول

بانک مرکزی با همکاری وزارت اقتصاد ظرف یک سال چهارچوب پایلوت تسویه دوجانبه با حداقل دو شریک اصلی منطقه‌ای (مانند روسیه و عراق) را عملیاتی کند. در افق میان‌مدت، ایجاد اتاق پایاپای چندجانبه منطقه‌ای در چهارچوب اوراسیا یا اکو می‌تواند پیگیری شود.

نقش بخش خصوصی

صادرکنندگان و واردکنندگان بزرگ باید در طراحی سازوکار تسویه، تعیین نرخ‌های تبدیل و رفع موانع اجرایی مشارکت داشته باشند. ایجاد مشوق برای استفاده از سازوکار رسمی (مانند کاهش کارمزد و اولویت تخصیص ارز) ضروری است.

۳. تقویت کریدورهای تولیدی-ارزشی

کریدورها باید فراتر از مسیرهای ترانزیتی تعریف شوند و با استقرار خوشه‌های صنعتی و مراکز لجستیکی و خدمات پشتیبان، به پیونددهنده تولید و تجارت منطقه‌ای تبدیل شوند.

افق زمانی و نهاد مسئول

وزارت راه و شهرسازی با همکاری وزارت صمت و سازمان مناطق آزاد، ظرف دو سال برنامه «توسعه کریدورهای تولیدمحور» را تدوین کند که در آن استقرار خوشه‌های صنعتی صادرات‌گرا در مجاورت کریدور شمال-جنوب و شرق-غرب پیش‌بینی شود.

نقش بخش خصوصی:

جذب سرمایه‌گذاری بخش خصوصی داخلی و مشارکت سرمایه‌گذاران منطقه‌ای در ایجاد مراکز لجستیک، انبارهای مدرن و صنایع تکمیلی ضروری است. مدل‌های مشارکت عمومی-خصوصی (PPP) باید به صورت شفاف تعریف شود.

۴. تنوع بخشی به ساختار تولید و صادرات

سیاست صنعتی باید بر ارتقای توان تولید محصولات میان‌دستی و پیچیده‌تر متمرکز شود تا مکمل نیازهای وارداتی همسایگان باشد، نه رقیب‌های آن‌ها.

افق زمانی و نهاد مسئول

در کوتاه مدت، اصلاح نظام مشوق‌های صادراتی با محوریت افزایش ارزش افزوده و صادرات محصولات میان‌دستی توسط وزارت صمت و سازمان برنامه و بودجه انجام شود. در میان مدت، جهت‌دهی تسهیلات بانکی و اعتبارات توسعه‌ای به صنایع دارای پیوند منطقه‌ای می‌تواند در دستور کار قرار گیرد.

نقش بخش خصوصی

تشکل‌های صنعتی در تعیین اولویت‌های ارتقای فناوری و نیازهای بازار منطقه‌ای نقش مشورتی رسمی داشته باشند. همچنین بنگاه‌های بزرگ به ایجاد کنسرسیوم‌های صادراتی برای ورود پایدار به بازارهای همسایه موظف شوند.



۵. هماهنگی نهادی و حکمرانی یکپارچه

شکل‌گیری زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای مستلزم هماهنگی منسجم میان سیاست‌های تجاری، ارزی، صنعتی و دیپلماسی اقتصادی در سطح حاکمیت است.

افق زمانی و نهاد مسئول:

تشکیل «کارگروه ملی توسعه زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای» زیر نظر معاون اول رئیس‌جمهور با عضویت وزارت صمت، امور خارجه، اقتصاد، بانک مرکزی و نمایندگان بخش خصوصی، ظرف مدت شش ماه عملیاتی شود. این کارگروه مسئول پایش پیشرفت، رفع تعارض سیاستی و ارائه گزارش سالانه باشد.

نقش بخش خصوصی:

حضور رسمی نمایندگان اتاق بازرگانی و تشکل‌های صادراتی در این کارگروه ضروری است تا سیاست‌ها مبتنی بر واقعیت‌های بازار طراحی شود و از رویکردهای صرفاً دولتی پرهیز شود.

جدول ۴. چهارچوب اجرایی راهبردهای توسعه زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای

شاخص‌های ارزیابی عملکرد (KPI)	نقش بخش خصوصی	نهاد مسئول (همکاران)	افق زمانی	راهبرد سیاستی
افزایش سهم صادرات صنعتی به کل صادرات، افزایش تنوع محصولات صادراتی (شاخص هرفیندال)، رشد تجارت درون منطقه‌ای	مشارکت در شناسایی صنایع اولویت‌دار، تشکیل کنسرسیوم‌های صادراتی، ارائه اطلاعات بازار	وزارت صمت (سازمان توسعه تجارت، وزارت امور خارجه، سازمان برنامه و بودجه)	کوتاه‌مدت: تدوین نقشه اولویت‌ها (۱) تا ۲ (سال) میان‌مدت: اجرای توافقات هدفمند (۳ تا ۵ سال)	بازتعریف راهبرد تجاری منطقه‌ای با تمرکز بر ادغام در زنجیره‌های ارزش



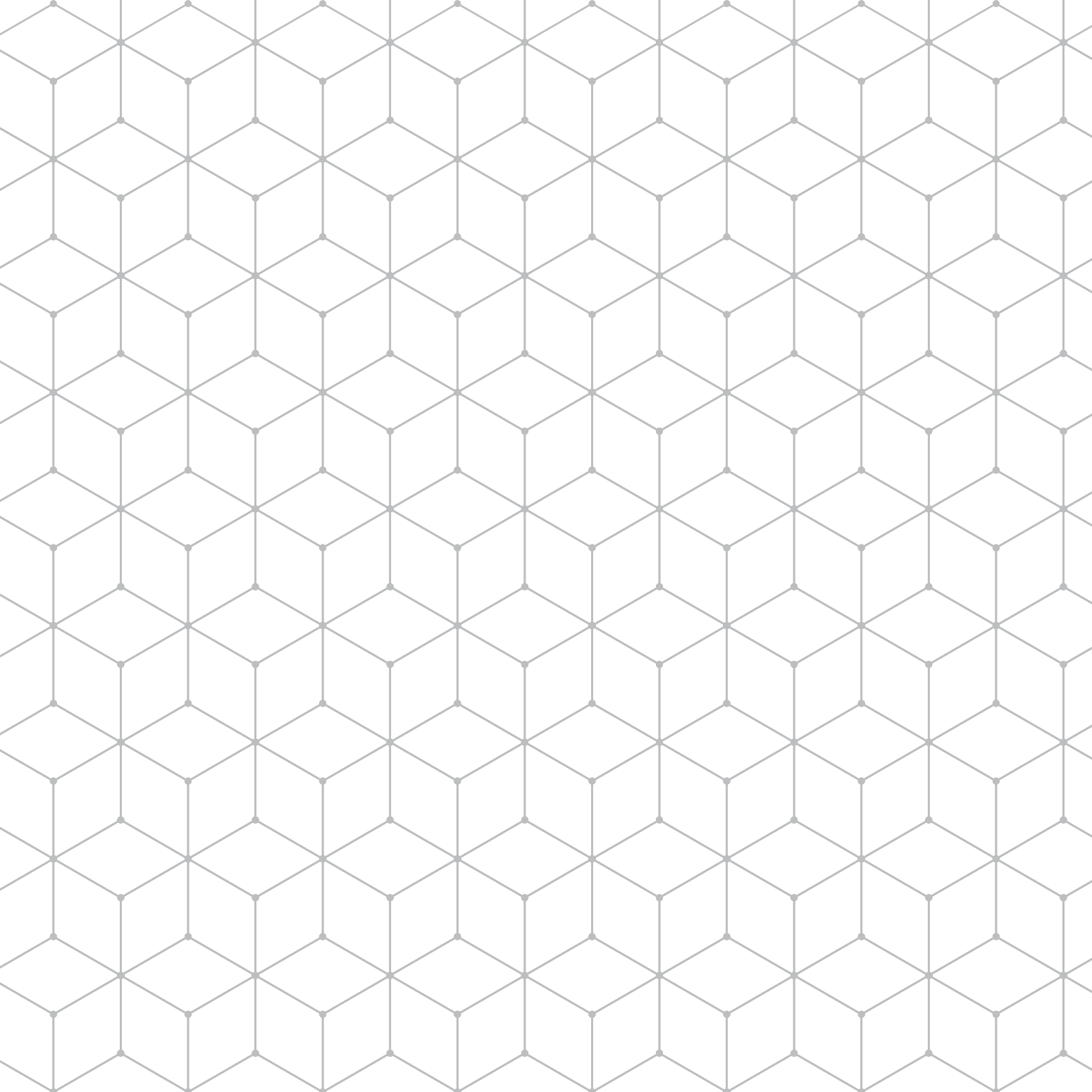
شاخص های ارزیابی عملکرد (KPI)	نقش بخش خصوصی	نهاد مسئول (همکاران)	افق زمانی	راهبرد سیاستی
سهم تسویه با ارزهای ملی از کل تجارت منطقه ای، کاهش هزینه مبادله ارزی، کاهش زمان تسویه تجاری	استفاده فعال از سازوکارهای رسمی، مشارکت در طراحی فرایند تسویه	بانک مرکزی (وزارت اقتصاد، وزارت امور خارجه)	کوتاه مدت: اجرای پایلوت دوجانبه (۱ سال) میان مدت: توسعه سازوکار چندجانبه (۳ سال)	توسعه سازوکارهای رسمی ارزی منطقه ای
افزایش حجم ترانزیت منطقه ای، افزایش صادرات از مبادی کریدوری، جذب سرمایه گذاری خصوصی در لجستیک	سرمایه گذاری در لجستیک، ایجاد مراکز توزیع و صنایع تکمیلی، مشارکت در مدل های PPP	وزارت راه و شهرسازی (وزارت صمت، مناطق آزاد، استانداری ها)	میان مدت: طراحی و استقرار خوشه های صنعتی (۲ تا ۴ سال)	تقویت کریدورهای تولیدی-ارزشی
افزایش سهم کالاهای با ارزش افزوده متوسط و بالا، افزایش ماندگاری کالا در بازار هدف، رشد بهره وری صنعتی	سرمایه گذاری در ارتقای فناوری، ایجاد زنجیره تأمین منطقه ای، توسعه برند صادراتی	وزارت صمت (سازمان برنامه و بودجه، بانک های توسعه ای)	کوتاه مدت: اصلاح مشوق های صادراتی (۱ سال) میان مدت: ارتقای فناوری صنعتی (۳ تا ۵ سال)	تنوع بخشی به ساختار تولید و صادرات با تمرکز بر محصولات میان دستی
انتشار گزارش سالانه پیشرفت، کاهش تعارضات سیاستی، بهبود رتبه ایران در شاخص های تجارت منطقه ای	حضور رسمی در ساختار تصمیم سازی، ارائه گزارش های پیش بازار	معاون اول رئیس جمهور (وزارت صمت، اقتصاد و امور خارجه، بانک مرکزی، اتاق بازرگانی)	کوتاه مدت: تشکیل کارگروه ملی (۶ ماه) مستمر: پایش سالانه	ایجاد حکمرانی یکپارچه، توسعه زنجیره های ارزش منطقه ای

برای افزایش قابلیت اجرایی پیشنهاد می شود هر راهبرد به یک «برنامه اقدام سه ساله» با بودجه مشخص، تقسیم کار نهادی شفاف و سازوکار پایش فصلی تبدیل شود تا از تبدیل توصیه ها به سیاست های غیرعملیاتی جلوگیری شود.

در مجموع، تحقق این توصیه‌ها می‌تواند زمینه ارتقای جایگاه ایران در اقتصاد منطقه‌ای، افزایش تاب‌آوری در برابر شوک‌های خارجی و حرکت به سوی رشد پایدار و مبتنی بر ارزش افزوده را فراهم سازد. از طرفی، چرخش اقتصاد جهانی به سوی تقویت تولید منطقه‌ای، پنجره‌ای راهبردی برای خروج ایران از انزوای تجاری ایجاد کرده است؛ به‌گونه‌ای که کشور می‌تواند با تعمیق همکاری با روسیه، بهره‌گیری از بازتنظیم روابط کشورهای عربی، ایفای نقش فعال در ابتکار کمربند و جاده و تقویت پیوندهای منطقه‌ای، جایگاه خود را ارتقا دهد. در این چهارچوب، ابتکار «تولید منطقه‌ای» می‌تواند به عنوان یک ایده کلان، زنجیره‌های ارزش شکل‌گرفته در داخل کشور را به مقیاس منطقه‌ای گسترش دهد و ایران را به یک هاب همگرای اقتصادی در غرب آسیا تبدیل کند.

همچنین به‌کارگیری فعال پیمان‌های تجاری و اقتصادی نظیر اوراسیا و در صورت امکان اکو و D8، برای پیوند دادن ظرفیت‌های داخلی با اقتصادهای هم‌جوار و پیشبرد منطقه‌ای شدن تولید ضروری است؛ هرچند با توجه به بلوغ محدود برخی از این پیمان‌ها، توسعه تجارت دوجانبه با همسایگان باید به عنوان مسیر مکمل دنبال شود که این امر می‌تواند در ادامه به همکاری‌های چندجانبه ارتقا یابد. در این چهارچوب، ایجاد سازوکارهای ارزی رسمی و توسعه کريدورهای مواصلاتی، علاوه بر افزایش کارایی تجارت، امکان نقش‌آفرینی فعال‌تر کشور در ابتکارات فرامنطقه‌ای مانند «کمربند و راه» را تقویت می‌کند.





منابع

۱. نجارزاده، رضا، یاوری، کاظم، شقاقی شهری، وحید. (۱۳۸۴). همگرایی اقتصادی-منطقه‌ای و تأثیر آن بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و رشد اقتصادی (مطالعه موردی کشورهای عضو منا). فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۵(۳).
۲. شریعتی‌نیا، محسن. (۱۳۹۵). کمربند اقتصادی جاده ابریشم: زنجیره ارزش چین محور. فصل‌نامه روابط خارجی، ۸(۳).
3. Draper, Peter (2012). "The Shifting Geography of Global Value Chains: Implications for Developing Countries and Trade Policy", World Economic Forum.
4. OECD. (2015). Global Value Chains (GVCs): China. London: Organization for Economic Cooperation and Development.
5. OECD, WTO and World Bank Group. (2014). Global Value Chains: Challenges, Opportunities and Implications for Policy. Geneva: World Trade Organization.
6. Elms, D. 2013. Global Value Chains in a Changing World. Geneva: World Trade Organization.
7. World Bank. (2017). Arm's-Length Trade: A Source of Post-Crisis Trade Weakness. Global Economic Prospects. World Bank.
8. American Automobile Labeling Act (2018). "Washington, D.C.: National Highway Traffic Safety Association", Retrieved from: <http://nhtsa.gov>.
9. Vyas, Nick (2018). "Four Compass Points for Global Supply Chain Management", Supply Chain Management Review 22, 5(5).
۱۰. شرفخانی، مجید، حاجی‌مینه، رحمت، دهشیری، محمد رضا. (۱۴۰۰). جایگاه زنجیره ارزش بین‌المللی در رقابت هژمونیک چین و آمریکا. مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۴(۲).



11. Harvey, David (2017). A Commentary on A Theory of Imperialism, in A Theory of Imperialism, Utsa Patnaik and Prabhat Patnaik, New York: Columbia University Press.
12. Gereffi, G., & Fernandez, K. (2016). Global Value Chain Analysis: A Primer, 2nd Edition. The Duke Center on Globalization, Governance & Competitiveness.
۱۳. عباسی اشلقی، مجید، دامن‌پاک جامی، مرتضی. (۱۳۹۲). جمهوری اسلامی ایران و سازمان همکاری‌های اقتصادی اکو، بیست سال پس از گسترش این سازمان. فصل‌نامه آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۹ (۸۴).
۱۴. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۹۳). نظریه‌های منطقه‌گرایی و رژیم‌های بین‌المللی. تهران: انتشارات مخاطب.
۱۵. قنبرلو، عبدالله. (۱۳۹۵). اقتصاد سیاسی بین‌الملل: نظریه‌ها، مسائل، تحولات. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۶. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۹۴). اصول و مبانی روابط بین‌الملل (جلد دوم). تهران: انتشارات سمت.
۱۷. دامن‌پاک جامی، مرتضی. (۱۳۹۷). دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران؛ روندها و تحولات، فرصت‌ها و چالش‌های پس از توافق هسته‌ای. تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۸. سلیمان‌پور، هادی، دامن‌پاک جامی، مرتضی. (۱۳۸۸). نقش چندجانبه‌گرایی و ترتیبات تجاری منطقه‌ای در پیشبرد دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران. فصل‌نامه مطالعات اوراسیای مرکزی، ۲ (۳).
19. Mistry, Percy S. (2003). "New Regionalism and Economic Development", in Theories of New Regionalism, Edited by Fredrik Söderbaum and Timothy M. Shaw, Palgrave Macmillan.
20. Yuzhu, Wang. 2020. "New Regionalism Reshaping the Future of Globalization", China Quarterly of International Strategic Studies, Vol. 6, No. 2, 249–265.
21. Pu, Y., Li, Y., & Zhang, J. (2023). Features and Evolution of the 'Belt and Road' Regional Value Chain: Complex Network Analysis. The World Economy, 46(7), 2134-2156.
22. Yu, L., Sun, Y., Liu, X., & Wang, T. (2023). Does Regional Value Chain Participation Affect Global Value Chain Positions? Evidence from China. Economic Research – Ekonomika Istraživanja, 36(1), 1–23.
23. Hulke, Carolin and Diez, Javier Revilla (2022). "Understanding Regional Value Chain Evolution in Peripheral Areas through Governance Interactions – An Institutional Layering Approach", Applied Geography, Volume 139.
24. Pasquali, G., Barrientos, S., & Opondo, M. (2021). Polycentric Governance of Global and Domestic Horticulture Value Chains: Shifting Standards in Kenyan Fresh Fruit and Vegetables. GDI Working Paper 2021-060. University of Manchester.



25. Banga, Karishma and Balchin, Neil (2023), "Linking Southern Africa to South Africa's Exports: New Opportunities for Regional Value Chains", *World Economy*, 46.
26. Datta, S., Bose, P., & Quoreshi, S. (2020). Prospects Developing Regional Value Chain in South Asia.
27. Carias, M., & Barré, E. (2024). A Less Global Village? World Trade in the Age of Geopolitical Fragmentation. Coface. Retrieved from <https://www.coface.com/news-economy-and-insights>.
28. Gopinath, Gita. (2024). How Policymakers Should Handle a Fragmenting World. *Foreign Policy Magazine*.
29. Luo, Y. (2022). Illusions of Techno-Nationalism. *Journal of International Business Studies*, 53(3), 550.

۳۰. مشایخ، جواد. (۱۴۰۳). ایران و سازمان همکاری شانگهای: همکاری‌های علم و فناوری در دوران پساجهانی‌گرایی فناوری. مطالعات اوراسیای مرکزی، ص ۱-۳۴.

31. Luo, Y., & Tung, R. L. (2007). International Expansion of Emerging Market Enterprises: A Springboard Perspective. *Journal of International Business Studies*, 38(4), 481–498.
32. Fjellström, D., Bai, W., Oliveira, L., & Fang, T. (2023). Springboard Internationalisation in Times of Geopolitical Tensions. *International Business Review*, 32(6), 102144.
33. Meyer, K. E., Fang, T., Panibratov, A. Y., Peng, M. W., & Gaur, A. (2023). International Business under Sanctions. *Journal of World Business*, 58(2), 101426.
34. Asian Development Bank. (2023). ASEAN and Global Value Chains: Locking in Resilience and Sustainability. Asian Development Bank.
35. Asian Development Bank. (2025). Asian Economic Integration Report 2025: Harnessing the Benefits of Regional Cooperation and Integration. Manila: Asian Development Bank.
36. ASEAN Secretariat. (2020). Global Value Chains in ASEAN: A Regional Perspective. Economic Research Institute for ASEAN and East Asia (ERIA).
37. ASEAN Secretariat. (2015). ASEAN Economic Community Blueprint 2025. Jakarta: ASEAN Secretariat.
38. ASEAN-Japan Centre. (2019). Global Value Chains in ASEAN: A Regional Perspective. ASEAN-Japan Centre.
39. De Araújo, I. F., Perobelli, F. S., & Faria, W. R. (2021). Regional and Global Patterns of Participation in Value Chains: Evidence from Brazil. *International Economics*, 165, 154–171.
40. Song, Y., Yu, C., Hao, L., & Chen, X. (2021). Path for China's High-Tech Industry to Participate in the Reconstruction of Global Value Chains. *Technology in Society*, 65, 101486.

41. Djafar, B. A., & Milberg, W. (2020). Global Value Chains and Regionally Coordinated Industrial Policy: The Case of ASEAN. In A. Oqubay, C. Cramer, H. J. Chang, & R. Kozul-Wright (Eds.), *The Oxford Handbook of Industrial Policy* (pp. 1–27). Oxford University Press.
42. Mikic, M. (2023). Toward Future-Proofing Global Value Chains. In *ASEAN and Global Value Chains: Locking in Resilience and Sustainability*. Asian Development Bank.
43. International Monetary Fund. (2021). *The African Continental Free Trade Area: Potential Economic Impact and Distributional Effects*. Washington, DC: IMF.

۴۴. احمدزاده، عزیز. ناصری، حمید. سرخوش سرا، علی. (۱۴۰۲). چالش‌های صادرات غیرنفتی ایران با تأکید بر بازار کشورهای همسایه، مجله بررسی مسائل اقتصاد ایران، ۱۰(۲)، ص ۳۹-۷۹.

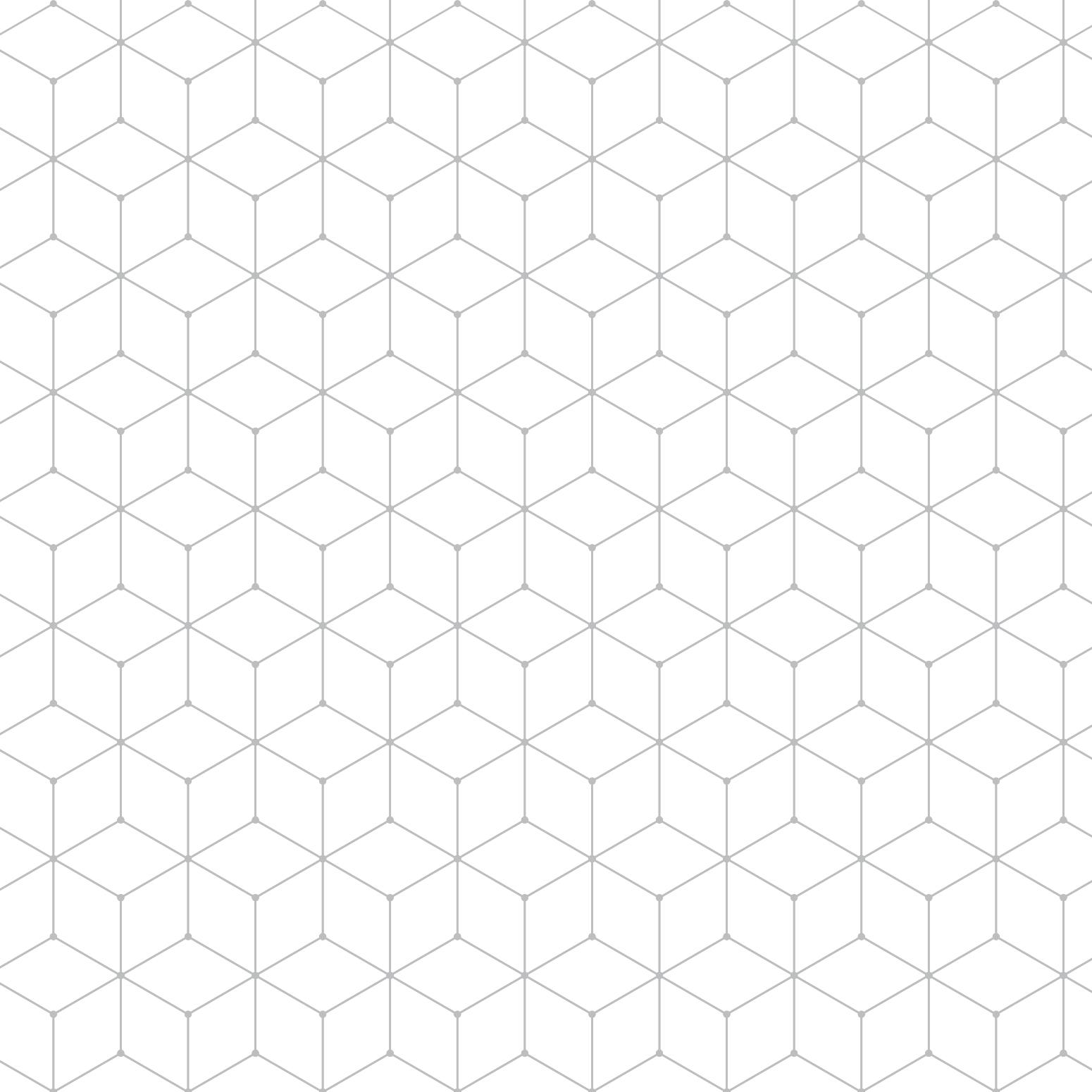
45. Srivastava, Pradeep. (2011). Regional Corridors Development in Regional Cooperation, Asian Development Bank Economics Working Paper Series No. 258
46. World Bank. (2022). *Trade Integration and Economic Diversification in Asia-Pacific*. Washington, D.C. World Bank Publications.
47. Kawachi, Koki. Shibasaki, Ryuichi. (2024). How Do Corridor Development and Border Facilitation Policies Impact Future Container Transport in Inland South Asia? –A Network Simulation Approach, *The Asian Journal of Shipping and Logistics*, Volume 40, Issue 1, Pages 61–81.

۴۸. فوری، حمیدرضا. حاتم‌زاده، یاسر. (۱۴۰۰). توسعه کربدورهای ترانزیتی؛ ضرورت سرمایه‌گذاری در مسیر بهینه و مطمئن. ماهنامه گزارش‌های کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. دوره ۲۹، شماره ۳.

49. Li, Huijuan. Hu, Teng. Ma, Xinyu. Cheng, Baodong. (2025). The Impact of Transportation Infrastructure on the Regional Economic Integration in China: A CGE Analysis, *International Review of Economics & Finance*, Volume 99.

۵۰. ذاکری، امیر. عرب‌پور، امیرحسین. صارمی، محمدصادق. (۱۴۰۳). مفهوم‌شناسی زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای و سازوکارهای تقویت آن‌ها با مطالعه موردی سه پیمان تجارت منطقه‌ای. بهبود مدیریت، ص ۱۰۳-۱۳۱.





نویسندگان

♦ محمد علی مسگری

دانشجوی دکتری مدیریت فناوری، دانشگاه علم و صنعت ایران.

(m.ali.mesgari@gmail.com)

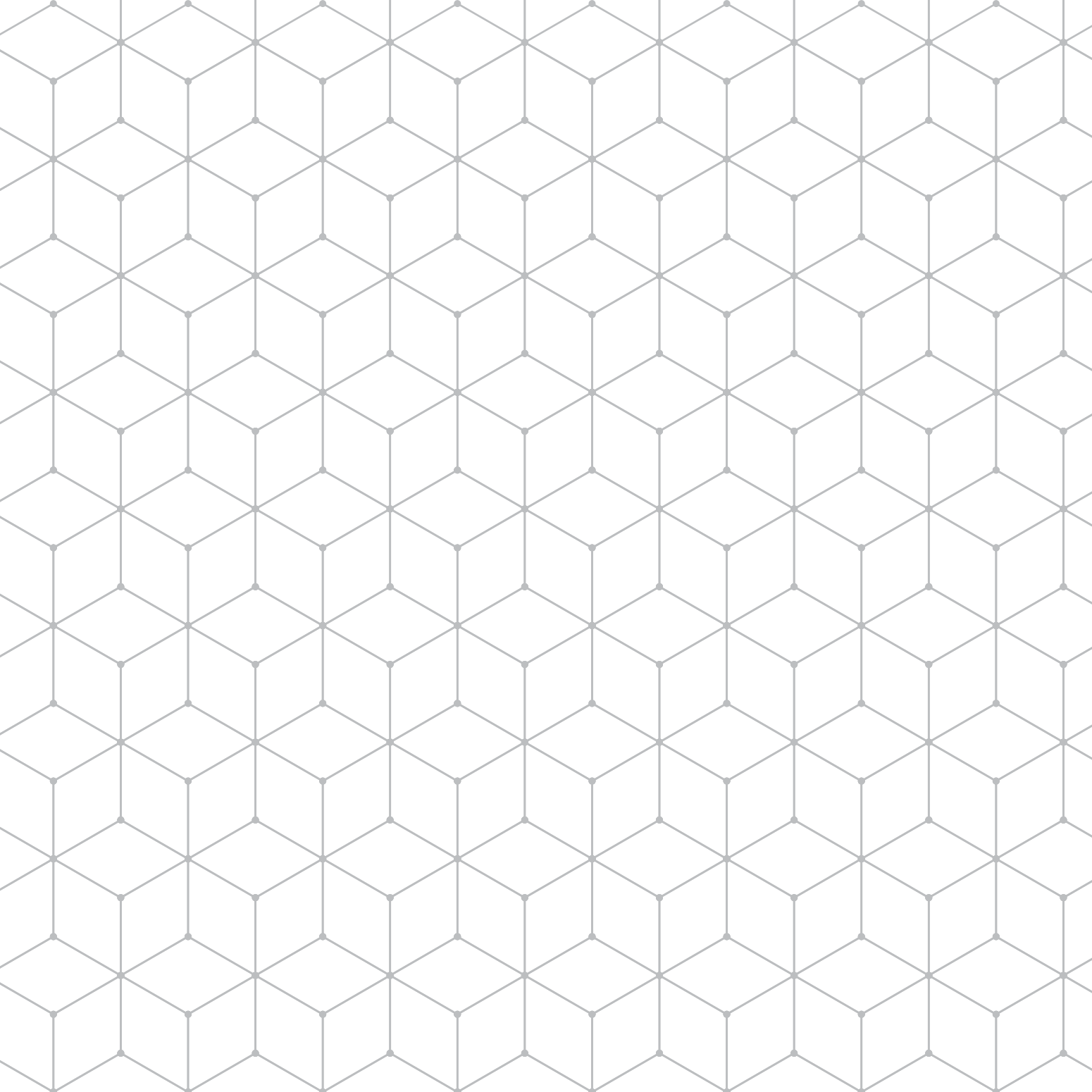
♦ امیر ذاکری

عضو هیئت علمی دانشکده مدیریت، اقتصاد و مهندسی پیشرفت، دانشگاه علم و صنعت ایران.

♦ محمد صادق صارمی

عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فناوری.





سیاست‌نامه

زنجیره‌های ارزش جهانی طی دهه‌های گذشته موتور رشد تجارت و صنعتی شدن بوده‌اند؛ اما تحولات ژئوپلیتیک، بحران مالی ۲۰۰۸، رقابت آمریکا و چین، همه‌گیری کووید-۱۹ و جنگ اوکراین روند جهانی شدن را به سمت منطقه‌ای شدن سوق داده است. در این میان، حضور محدود و عمدتاً بالادستی ایران در زنجیره‌ها، همراه با تحریم‌ها و ضعف هماهنگی نهادی، به کاهش سهم کشور در تجارت جهانی انجامیده است. سیاست‌نامه حاضر نشان می‌دهد چگونه منطقه‌ای شدن زنجیره‌های ارزش می‌تواند به عنوان یک پنجره فرصت، از طریق پیمان‌های تجاری، تقویت همکاری با همسایگان، توسعه کريدورها و اصلاح حکمرانی اقتصادی، زمینه بازگشت ایران به تولید و بازارهای برون مرزی را فراهم کند.

